

و عقیده داشت سفیر برخلاف تمایل عمومی ملت ایران، نسبت به کسب خبر از روی داده‌های جنگ، چنان دستوری صادر کرده. بنابراین از برلین پرسید که آیا رويس در آن دستور محق بوده است یا نه.<sup>(۳۳۲)</sup> زیمرمن به رويس اطلاع داد دستورهای او مورد تأیید وزارت خارجه است،<sup>(۳۳۳)</sup> اما نیدرماير پیش از فرستادن پاسخ برلین به اصفهان، دستور داده بود خبرهای جنگی را مانند گذشته پخش کنند.<sup>(۳۳۴)</sup>

از سوی دیگر، موقعیت زایلر در اوت ۱۹۱۵ / رمضان و شوال ۱۳۳۳ طوری در اصفهان محکم شد و افکار عمومی با او همراه شد که روس‌ها و انگلیسی‌ها از موضع قدرت پس نشستند<sup>(۳۳۵)</sup> و موضوع اخراج ایشان از اصفهان که زایلر نیز برای «کاستن فوق‌العاده ارزش دشمن»<sup>(۳۳۶)</sup> تلاش می‌کرد، مطرح گردید و هنگامی که زایلر دانست انگلیسی‌ها با پخش پول در صدد احیای موقعیت گذشته‌شان هستند، به انجام نقشه اخراج ایشان و روس‌ها از اصفهان بیش‌تر ترغیب شد و به لحاظ تأثیری که این عمل، با توجه به موقعیت بختیاری‌ها می‌توانست داشته باشد، در صدد برآمد از روی داد پیشی گیرد. تصرف ورشو در ۵ اوت / ۲۴ رمضان، به دست آلمانی‌ها، بختیاری‌ها را سخت تحت تأثیر قرار داد، اما به سبب پول‌دوستی رؤسای بختیاری و کثرت مبلغی که انگلیسی‌ها در اواخر اوت از تهران گرفته و میان ایشان پخش کرده بودند،<sup>(۳۳۷)</sup> زایلر به این اندیشه افتاد که با آن کار انگلیسی‌ها، مبادا تلاش‌های وی بدون نتیجه بماند. البته موقعیت این مأمور آلمانی از آن‌چه خود می‌پنداشت محکم‌تر بود، زیرا گفت‌وگوی انگلیسی‌ها با بختیاری‌ها به نتیجه نرسیده بود؛ اما بیم از این‌که پخش پول از سوی انگلیسی‌ها تأثیرهای سیاسی نامطلوبی در پی داشته باشد، زایلر را بر آن داشت که در بیرون راندن روس‌ها و انگلیسی‌ها از اصفهان، شتاب کند.<sup>(۳۳۸)</sup>

به این ترتیب زایلر در صدد به راه انداختن شورش عمومی در اصفهان برآمد و به دنبال آن، روحانیون اصفهان در مساجد، هنگام وعظ، به روس‌ها و انگلیسی‌ها توصیه می‌کردند هرچه زودتر، پیش از آن‌که با زور روبه‌رو شوند،

از شهر اصفهان بیرون روند. مردم اصفهان به اندازه‌ای برانگیخته شده بودند که مرتباً اتباع دولت‌های هم‌سایه را تهدید می‌کردند و حتی کار را به سوء قصد به جان گراهام سرکنسول انگلیس کشاندند. در تیراندازی اول سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۱ شوال ۱۳۳۳ سرکنسول را مجروح کردند و افسر هندی محافظ او را کشتند<sup>(۳۳۹)</sup> و به دنبال آن، چون ژاندارمری اعلام کرد نمی‌تواند نظم و امنیت شهر را تضمین کند، در ابتدای سپتامبر / اواخر شوال، اتباع روسیه و انگلیس به دستور سفارت‌خانه‌های خود، در حالی که از سوی ژاندارمری هم‌راهی می‌شدند، اصفهان را ترک کردند و راهی اهواز شدند.<sup>(۳۴۰)</sup>

پس از خروج اتباع روسیه و انگلیس، با این‌که جاسوسان برای ایشان اقدام‌هایی می‌کردند، اما اصفهان در بست در اختیار گروه زایلر قرار گرفت و همه محافل بانفوذ شهر یا طرف‌دار آلمان گردیده، و یا بی‌طرفی پیشه کرده بودند. بختیاری‌ها و قشقایی‌ها نیز با ادامه حالت صبر و انتظار، مناسبات دوستانه خود را با آلمانی‌ها ادامه دادند. در ۱۴ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ زایلر به دستور کانتیس، با دکتر نیدرماير برادر فرمانده هیئت افغانستان، به دیدار سران ایل قشقایی و بختیاری رفتند تا میزان آمادگی آن دو ایل را برای پستی‌بانی از آلمان، هنگام به راه افتادن شورش در ایران، و نیز میزان نیروهای آنان را ارزیابی کنند. زایلر در آن ملاقات پیش‌نهادهای کانتیس را به سرکردگان عشایر ارائه داد و صولت‌الدوله اعلام کرد آماده است ایل خود را علیه انگلیسی‌ها به کار گیرد، اما سردار محتشم (از جناح حاجی ایلخانی) نظر سابق خود را تکرار کرد که برای شرکت بختیاری‌ها در نبرد علیه انگلیسی‌ها باید منتظر دستور دولت ایران باشد، ولی بعداً اظهار داشت خان‌های بختیاری از نبرد افراد ایل علیه روسیه و انگلیس جلوگیری نخواهند کرد.<sup>(۳۴۱)</sup>

زایلر بعدها نیز تردید نداشت که اگر وعده‌های رسمی آلمان عملی می‌شد و قشقایی‌ها و بخشی از بختیاری‌ها تشکیلات متناسبی داشتند، بدون انتظار اعلام جنگ دولت ایران، می‌توانستند نبرد را آغاز کنند و حتی امکان برانگیختن بختیاری‌ها به هواداری از آلمان نیز وجود داشت. اما واقعیت این

بود که شرایط پشتیبانی‌های مالی و نظامی، اصلاً مهیا نبود، با این همه، به عقیده زایلر، دادن آن وعده‌ها اشتباه بزرگی بود که چون انجام نشد، مردم اصفهان و سایر نقاط ایران را از آلمانی‌ها دل‌سرد و ناامید کرد.<sup>(۳۴۲)</sup>

در ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ زایلر به اصفهان بازگشت و در این اثناء مرکز ایران آماده قیام بود. افکار عمومی که به وسیله زایلر به هیجان آمده بود، خواستار این بود که روس‌ها و انگلیسی‌ها داوطلبانه از ایران بیرون بروند و بی‌طرفی نیز کنار گذاشته شود و مدام تلگراف‌هایی به دولت مخابره می‌شد و بر همکاری با آلمان و عثمانی، برای احیای منافع ملی ایران، پافشاری می‌شد.<sup>(۳۴۳)</sup> در همین ایام نیدرمایر به زایلر مأموریت داد بخش اعظم هیئت را به سوی افغانستان فرماندهی کند. به این ترتیب مأموریت زایلر در اصفهان به پایان رسید و هنگامی که در اواخر اکتبر / اواسط ذی‌حجه، کاردورف با سمت جانشینی زایلر وارد اصفهان شد، زایلر شهر و ولایت اصفهان را به عنوان مرکز ثقل فعالیت آلمانی‌ها به او تحویل داد و البته شرایط موجود به‌طور کلی هنوز اجازه استفاده از آن تلاش‌های پیروزمندانه را نمی‌داد.

## ۲. یورش تنگستانی‌های هوادار واسموس به بوشهر<sup>۳۴۴</sup>

هم‌زمان با این روی‌دادها، تلاش‌های واسموس نیز ادامه داشت. واسموس پس از کناره‌گیری از مقام کنسولی شیراز، برای اقامتی درازمدت در تنگستان آماده می‌شد و از اهرم به باغک، یکی از توابع تنگستان، که مقر زایلر خضرخان بود، رفت. واسموس آن روستا را قرارگاه اصلی خود کرد و از آن‌جا برای حمله به بوشهر، تماس‌های مختلفی گرفت.<sup>(۳۴۴)</sup>

پس از آن‌که فعالیت‌های واسموس در نواحی دشتستان بر ملا شد،

۳۴۲. تاریخ‌نگاران روسی و انگلیسی، همواره تلاش‌های غیرمتدانه ایرانیان در برابر نفوذ و حضور نظامانه قوای نظامی و سیاسی امپراتوری‌های روسیه و انگلستان را، ناشی از تحریکات جاسوسان آلمانی و کلاً دولت آلمان برشمرده‌اند؛ در این جا نیز متأسفانه مشاهده می‌شود مؤلف آلمانی کتاب، اقدامات دشمن‌ستیزانه ایرانیان را، که انگیزه‌های ملی و مذهبی داشت، در حدّ هواداری از عوامل امپراتوری آلمان، تنزیل می‌دهد و از ارزش مبارزات آزادی‌خواهانه دلاوران تنگستانی، می‌کاهد.

قرارگاهش را به گورک، در ۲۵ کیلومتری شبه جزیره بوشهر منتقل کرد و در آن‌جا مردان مسلّحی را دور خود گرد آورد.<sup>(۳۴۵)</sup> شیخ حسین‌خان و زایلر خضرخان نیز هم‌زمان با این جریان‌ها برای انگلیسی‌ها اتمام حجت فرستادند و تهدید کردند اگر آلمانی‌های اسیر را تحویل ندهند و از بوشهر عقب نشینند، به ایشان حمله خواهند کرد. این اولتیماتوم بی‌پاسخ ماند<sup>(۳۴۶)</sup> و انگلیسی‌ها که همه فعالیت‌های واسموس را زیر نظر داشتند،<sup>(۳۴۷)</sup> پس از تغییر قرارگاه او اقدام‌های احتیاطی بیش‌تری کردند.<sup>(۳۴۸)</sup> و واسموس ناچار شد در تلاش‌های خود شتاب کند و چون خان‌های نام‌برده درباره آغاز نبرد تردید داشتند، واسموس ایشان را تهدید کرد که به فعالیت‌هایش در تنگستان پایان می‌بخشد و ره‌سپار شیراز می‌شود و آن‌ها را با انگلیسی‌ها تنها می‌گذارد. سرانجام قرار شد در شب ۱۲ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۹ شعبان ۱۳۳۳ همگی به مقر تابستانی کنسول انگلیس که در سبزآباد، در جنوب شرقی بوشهر بود، هجوم ببرند.<sup>(۳۴۷ الف)</sup> در آن عملیات یک تصادف سبب شد<sup>(۳۴۸ الف)</sup> خان‌های خرافاتی بهراسند و با افراد خود عقب‌نشینی کنند. در این میان، تنها رییس علی دلواری بود که به رغم آن‌که از نقشه حمله دیر آگاه شده بود، از راه دیگری در بوشهر پیش رفت و بدون تماس با شیخ حسین‌خان و زایلر خضرخان، صبح روز ۱۲ ژوئیه / ۲۹ شعبان، با گشتی‌های سواره‌نظام انگلیسی - هندی به نبرد پرداخت.<sup>(۳۴۹)</sup> در آن نبرد سرگرد ایفانت<sup>۱</sup> انگلیسی و سروان رنکینگ<sup>۲</sup> کنسول پیشین انگلیس در اهواز و عده‌ای هندی به قتل رسیدند، اما به نیروی رییس علی دلواری لطمه‌ای نخورد.<sup>(۳۵۰)</sup> به این ترتیب بن‌بست شکسته شد و واسموس با آن‌که افرادش مهمات کافی نداشتند،<sup>(۳۵۱)</sup> به نبرد ادامه داد.

پس از آن که خان‌های نام‌برده با افراد خود در نزدیکی بوشهر مستقر شدند، واسموس برای تهیه فشنگ و ارتباط با تهران<sup>(۳۵۲)</sup> در ۲۳ ژوئیه / ۱۱

رمضان، وارد شیراز شد و در آن شهر سه هفته اقامت کرد.<sup>(۳۵۳)</sup> در همین زمان بود که با ووسترو، که به سمت کنسول آلمان در شیراز، به جانشینی او برگزیده شده بود، دیدار کرد. واسموس و ووسترو از قدیم دوستی صمیمانه داشتند و واسموس ورود او را به شیراز به فال نیک گرفت<sup>(۳۵۴)</sup> و ضمن این که او را در جریان اوضاع قرار داد، امور فارس را که به ناچار به منشی خود میرزا محمودخان سپرده بود، تحویل او داد.<sup>(۳۵۵)</sup>

امیدهای واسموس در شیراز از بابت تدارک پول و مهمات به نویدی گرایید.<sup>(۳۵۶)</sup> در عین حال به او خبر رسید که نبردهای تازه‌ای در بوشهر آغاز شده و انگلیسی‌ها نیروهای تازه‌نفسی در آن بندر پیاده کرده‌اند. رسیدن این خبرها، حرکت واسموس به تنگستان را شتاب بخشید.<sup>(۳۵۷)</sup> از سوی دیگر، انگلیسی‌ها پس از زد و خوردهای جزئی در بوشهر، کوشش خود را صرف درهم کوبیدن رییس علی دلواری کردند، چون او را محرک اصلی می‌دانستند. در ۱۳ اوت ۱۹۱۵ / ۲ شوال ۱۳۳۳ چهار فروند کشتی جنگی ایشان ناحیه دلوار را زیر آتش قرار دادند و هم‌زمان با آن، سربازان هندی نیز در منطقه پیاده شدند. این سربازان پس از یک نبرد، قربانیان زیادی به جا گذاشتند و ناچار عقب‌نشینی کردند، ولی در حین عقب‌نشینی همه نخلستان‌های مردم دلوار را نابود کردند، به طوری که این مردم تا سال‌ها اسیر فقر و تنگ‌دستی شدند.<sup>(۳۵۹)</sup> در ۲۰ اوت / ۹ شوال، نبرد شدید دیگری میان تنگستانی‌ها و سربازان انگلیسی که از اواسط ژوئیه / اوایل رمضان، به آن ناحیه آمده بودند، رخ داد و به هر دو طرف خسارت‌های فراوانی وارد آمد.<sup>(۳۶۰)</sup>

پس از این نبردها در خود بوشهر تغییراتی به وجود آمد، به این ترتیب که در ۱۸ اوت ۱۹۱۵ / ۷ شوال ۱۳۳۳ انگلیسی‌ها حاکم ایرانی آن بندر را به هند فرستادند و شهر را اشغال کردند.<sup>(۳۶۱)</sup> و به این اشغال چنان جنبه رسمی دادند که روی تمبرهای ایرانی مَهر «بوشهر تحت اشغال انگلستان»<sup>(۳۶۲)</sup> کوبیدند. در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۵ / ۷ ذی‌حجه ۱۳۳۳ شاید برای این که روس‌ها از

ایشان تقلید نکنند،<sup>(۳۶۳)</sup> وضعیت اشغال را لغو کردند و ایرانی دیگری را به حکومت بوشهر منصوب نمودند،<sup>(۳۶۴)</sup> ولی بوشهر هم‌چنان در اشغال نیروهای انگلیسی باقی ماند و تنگستانی‌ها نیز مترصد بودند فرصتی به دست آورند و ضربه را وارد کنند.

### ۳. مبارزات سوگمایر علیه نفوذ انگلیسی‌ها در کرمان

در ابتدای ژوئن ۱۹۱۵ / اواخر رجب ۱۳۳۳ سوگمایر و گریزینگر با در دست داشتن مدارک مربوط به انتصاب خود به سمت کنسول و نایب کنسول آلمان در کرمان، از اصفهان به شرق ایران و بلوچستان، که مرکز اصلی عملیات ایشان بود، وارد شدند. مأموریت این دو عبارت بود از: یک، مبارزه با انگلیسی‌ها در مشرق ایران و در صورت لزوم، بیرون راندن ایشان از آن منطقه. دو، تبلیغ ضدانگلیسی در میان عشایر بلوچستان انگلیس، و پستی‌بانی از عشایر، در شورش علیه انگلیسی‌ها. سه، سرگرم کردن بخشی از نیروی دشمن در جنوب شرقی ایران و در صورت لزوم زیر پوشش قرار دادن مسیر اصلی هیئت‌های اعزامی به افغانستان.<sup>(۳۶۵)</sup>

در بین راه، در شهر یزد، سوگمایر و گریزینگر با استقبال دوستانه مردم روبه‌رو شدند و همان‌گونه که در اصفهان یا سایر شهرهای سر راه عمل کرده بودند، در یزد هم تظاهرات ضدانگلیسی راه انداختند و مردم را تشویق کردند با فرستادن تلگراف به تهران، از دولت ایران بخواهند سیاست جانب‌داری از آلمان را در پیش گیرد. در ضمن برای تشکیل گارد ملی (مجاهدین) کوشش‌هایی نیز صورت می‌گرفت.<sup>(۳۶۶)</sup>

در ۴ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۱ شعبان ۱۳۳۳ سوگمایر و گریزینگر با کاروان هم‌راهان و ۲۴ سوار کنسول‌خانه، وارد کرمان شدند. با آن‌که حاکم شهر از هواداران انگلیس بود و با زدن اعلان‌های به دیوار هرگونه استقبال از آلمانی‌ها را ممنوع کرده بود،<sup>(۳۶۷)</sup> باز نمایندگان ژاندارمری، اصناف، دموکرات‌ها، روحانیون، عمال دیوانی و نزدیک به چند هزار جمعیت، از آن دو استقبال



این رو سوگمایر و گریزینگر تصمیم گرفتند به جبران حیثیت لطمه خورده آلمان، که برای ادامه کارشان در شرق ایران ضروری بود، به زور متوسل شوند. بهانه این کار نیز فراهم بود، زیرا حاکم شهر از تغییر مکان آن‌ها از بیرون شهر به درون شهر جلوگیری می‌کرد، اما آلمانی‌ها با وجود مقاومت سربازان حکومتی، به زور داخل شهر شدند.<sup>(۳۷۶)</sup>

اگرچه این تصمیم با موفقیت اجرا شد و هواداری عده‌ای را به سود آلمان برانگیخت، اما اوضاع به همان صورت که بود، باقی ماند و سردار ظفر و آن دو آلمانی، از آن پس حالت مخاصمه گرفتند و گاهی نیز کارشان به برخوردهای مسلحانه کشید. خلاصه آن‌که بیم می‌رفت هر دم به «کنسول‌گری»، حمله شود.<sup>(۳۷۷)</sup> عامل منفی دیگری که سر راه فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر آن دو مأمور آلمانی بود، قطع شدن رابطه‌شان با هیئت افغانستان و سفارت آلمان در تهران بود، زیرا نیدرمایر که در ۲۳ ژوئن / ۱۰ شعبان، تهران را ترک کرده بود، در اوایل ژوئیه / اواخر شعبان، وارد اصفهان شده و سپس برای عزیمت به سوی افغانستان از آنجا خارج گردیده بود. با توجه به این‌که اجازه فرستادن تلگراف رمز از کرمان به تهران به ایشان داده نشده بود، حتی با آن‌که کابینه طرفدار آلمان سرکار آمده بود، سوگمایر از برقراری ارتباط با تهران، مشورت‌های لازم درباره نقشه‌ها، پیش‌نهادهای اقدام بعدی، و گزارش کم‌بود پول و غیره محروم بود. تنها راه تماس، پست بود که سه هفته طول می‌کشید و تازه بیشتر محموله‌های پستی را راه‌زنان چپاول می‌کردند.<sup>(۳۷۸)</sup> به عللی که تا امروز نامعلوم است، سفارت آلمان از فرستادن تلگراف‌های عادی، شامل خبرهای جنگ و روی‌دادهای سیاسی به کرمان، روی‌گردان بود، البته زایلر گاهی تلگراف‌هایی می‌فرستاد، اما این تلگراف‌ها کافی نبود.<sup>(۳۷۹)</sup> خلاصه آن‌که سوگمایر و گریزینگر با افسردگی، ناامیدی، و بی‌خبری از اوضاع سیاسی و نظامی، مدتی را در ایران به سر بردند.<sup>(۳۸۰)</sup>

سوگمایر و گریزینگر معتقد بودند تا زمان رسیدن پول<sup>(۳۸۱)</sup>، بهتر است به اقدام‌های دفاعی پردازند،<sup>(۳۸۲)</sup> اما با پیروزی‌های آلمان در روسیه، مقارن با

تابستان و اوایل پاییز ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ ه.ق، مأموران آلمانی در کرمان به مرور دست به کارهایی زدند که دشواری‌های کم‌بود پول را جبران کنند.<sup>(۳۸۳)</sup> از جمله این اقدام‌ها، جلب افراد داوطلب و مسلح ساختن و آموزش دادن آن‌ها بود تا به این وسیله برای محافظت و گسیل گروه‌هایی به اطراف، برای کسب خبر، نیرویی تشکیل شود. مسئولیت این کار به عهده گریزینگر بود. سوگمایر نیز به انجام سایر تحریک‌ها و اقدام‌های سیاسی دست زد.<sup>(۳۸۴)</sup>

در اکتبر و نوامبر ۱۹۱۵ / ذی‌حجه ۱۳۳۳ وضع آلمانی‌ها بدتر شد، زیرا یکی از اتباع هند به نام میرزا فرخ که جیره‌خوار کنسول‌گری انگلیس بود، به تحریک‌های وسیعی علیه آلمانی‌ها دست زد و از سوی کنسول انگلیس و حاکم شهر برای سر سوگمایر و گریزینگر جایزه تعیین کرد.<sup>(۳۸۵)</sup> او که بسیار بی‌پروا بود<sup>(۳۸۶)</sup> با آقاخان محلاتی، پیشوای فرقه اسماعیلیه، که وی را برای پشتیبانی از انگلیسی‌ها به کرمان فرستاده بود، نسبت عموزادگی داشت.<sup>(۳۸۷)</sup> اوضاع مالی آلمان در این هنگام به اندازه‌ای وخیم بود که تنها با کمک مالی بروگمان<sup>۱</sup> کارمند شرکت سویسی پتاگ<sup>۲</sup> می‌توانستند گذران معاش کنند و فعالیت‌های کنسول‌گری با اهمیت کرمان را متوقف نسازند.<sup>(۳۸۸)</sup> با وجود همه دشواری‌ها، سوگمایر و گریزینگر بر تعداد هواداران نشان افزودند<sup>(۳۸۹)</sup> و با ایل بهارلو مناسباتی به هم زدند.<sup>(۳۹۰)</sup> هنگامی که نماینده آن ایل و فرستادگان عشایر بلوچستان<sup>(۳۹۱)</sup> برای گفت‌وگو با آلمانی‌ها به کرمان آمدند، در جبهه مخالف، به ویژه در میان انگلیسی‌ها، نگرانی‌های بسیاری پدید آمد.<sup>(۳۹۲)</sup> می‌توان گفت هنگامی که آلمانی‌ها از دست‌یابی به موفقیت سریع در آن شهر ناامید شدند، به بلوف‌های آن‌چنانی دست زدند.<sup>(۳۹۳)</sup>

#### ۴. اقدام‌های تدافعی آلمانی‌ها برای حفظ موقعیت در کرمانشاه

به طور کلی غرب ایران برای اقدام‌های آلمانی‌ها اهمیت زیادی داشت،

زیرا این بخش از کشور راه ورود به مرکز بود و ضمناً تنها راهی بود که آلمانی‌ها می‌توانستند از آن استفاده کنند. این راه که از خانقین تا کرمانشاه امتداد داشت، در اثر تلاش‌های پیروزمندانۀ شوونمان که کرمانشاه را از آوریل ۱۹۱۵ / جمادی‌الاول ۱۳۳۳ در اختیار داشت، برخلاف سایر جاده‌های ایران از امنیت کامل برخوردار بود و با وجود اقدام‌های غیرمنتظره ژئوفیسیک، راهی مطمئن بود و شوونمان توجه کاملی به آن داشت.

در اثر گسترش تحولات ایران، برقراری هرچه بیشتر نظم در آن راه از اهمیتی بسیار برخوردار بود و از طرفی هنگامی که به پیش‌نهاد کانیس در ژوبیه / شعبان، سرگرد ساره که افسر رابط بود، قرارگاه خود را از خانقین به کرمانشاه منتقل ساخت، کرمانشاه نیز بیش از پیش اهمیت یافت. (۳۹۴)

هنگامی که سرفرمانده کل ارتش عثمانی در بین‌النهرین هیئت کلاین را مرخص کرد، آن هیئت که از ابتدا برای حوزه رود کارون در نظر گرفته شده بود، اندکی بعد به ایران انتقال یافت و به پیش‌نهاد کانیس، برای امنیت راه خانقین - کرمانشاه در کرمانشاه مستقر گردید. (۳۹۵) به این ترتیب عده زیادی از هیئت کلاین در ابتدای سپتامبر / اواخر شوال، وارد کرمانشاه شدند. (۳۹۶)

شوونمان مهار اوضاع کرمانشاه را مانند گذشته در دست داشت (۳۹۷) و کنسول‌های روسیه و انگلیس نیز از هنگام عزیمت خود در نیمه آوریل / اوایل جمادی‌الثانی، در همدان به سر می‌بردند. (۳۹۸) کنسول تازه روسیه به نام بارون چرکاسوف<sup>۱</sup> که در اواخر ژوئن / اوایل شعبان به جای کنسول پیشین منصوب شده بود، اصرار داشت با هم‌کار انگلیسی‌اش مک دوگال<sup>۲</sup> به کرمانشاه بازگردد و سفارت‌خانه‌های روسیه و انگلیس نیز «با توجه به نامناسب بودن زمان» از بازگشت کنسول‌هایشان به شهر پستی‌بانی می‌کردند، (۳۹۹) ولی شوونمان، پس از آگاهی از بازگشت ایشان، تصمیم گرفت با گماردن ۱۶۰ تن از نیروهای اجیر شده، در جاده کرمانشاه - همدان، از ورود

1. Tscherkassow

2. Mac Dougall

دو کنسول به شهر جلوگیری کند. (۴۰۰) چون این خبر به تهران رسید، اتر وزیرمختار روسیه توصیه کرد با «بهانه‌ای پذیرفتنی» بازگشت دو کنسول به تأخیر افتد. (۴۰۱) اما این توصیه وقتی به آگاهی کنسول‌ها رسید که در نیمه راه کرمانشاه بودند و پس از آگاهی از کار شوونمان، ناگزیر در کنگاور توقف کردند و در انتظار روی داده‌های بعدی ماندند. (۴۰۲) روس‌ها اوضاع مغرب ایران را چنان نگران‌کننده یافتند که به کار بردن زور را برای بازگرداندن کنسول خود به کرمانشاه خطرناک تشخیص دادند و در صدد برآمدن با وارد آوردن فشار به دولت ایران، منظور خود را عملی کنند. (۴۰۳) دولت ایران که در همان زمان، گفت‌وگو برای نزدیک شدن به آلمان را آغاز کرده بود، می‌خواست آزادی عمل خود را به دنیای خارج نشان دهد و بنابراین آمادگی تفاهم با روس‌ها را داشت و پس از گفت‌وگوهای طولانی با رویس، وزیرمختار آلمان را وادار کرد با دادن دستور اکید به شوونمان، موانع موجود در راه بازگشت کنسول‌ها را بردارد. (۴۰۴)

اما دستور وزیرمختار، بسیار دیر به شوونمان رسید و در این میان اوضاع و احوال چنان تغییر فاحشی کرده بود که راه بازگشت برای شوونمان نبود، زیرا پیش از رسیدن دستور وزیرمختار، شوونمان در ۲۶ اوت ۱۹۱۵ / ۱۵ شوال ۱۳۳۳ با هم‌راهان خود، و با پشتیبانی مردم کنگاور، به کنسول‌های روسیه و انگلیس حمله کرده و آن‌ها را وادار به عقب‌نشینی به همدان کرده بودند. (۴۰۵)

رویس که تا آن زمان به شوونمان آزادی عمل داده بود، در برابر دولت ایران با موقعیت دشواری روبه‌رو شد. اگرچه خود او فعالیت‌های آلمان را مشروط به حفظ امنیت، و در اختیار داشتن راه کرمانشاه می‌دانست، اما اکنون که شوونمان برخلاف دستور صریح او به چنان عملی دست زده بود، خود را در مقابل دولت ایران حقیر و شرم‌گین احساس می‌کرد. (۴۰۶) با صدور دستور، مسئولیت از گردن رویس ساقط شده بود، اما رویس بیم داشت که روس‌ها عمل شوونمان را دست‌آویز قرار دهند و دو کنسول را تحت حمایت قشون خود به کرمانشاه ببرند و برای آلمانی‌ها تهدید دائمی ایجاد کنند. این اقدام

می توانست به قطع همه فعالیت‌های آلمانی‌ها در ایران بیانجامد<sup>(۴۰۷)</sup> شونمان هم بیم‌ناک بود، اما گمان می‌کرد دور بودن آن دو کنسول از کرمانشاه، ضامن حفظ امنیت شاه‌راه غرب ایران است.<sup>(۴۰۸)</sup> حوادث موجود تا اندازه‌ای حق را به شونمان می‌داد، اما تحولات سریع دیگر سبب شد موضوع حفظ امنیت شاه‌راه غرب ایران زیاد مورد توجه قرار نگیرد.<sup>(۴۰۹)</sup> به هر حال از این واقعیت نمی‌توان چشم پوشید که عمل قهرآمیز شونمان، برخلاف نظر رويس صورت گرفته بود و اصولاً با نقشه‌های پیشین منافات داشت. گذشته از این‌که عمل شونمان در زمانی نامناسب صورت گرفت، باعث ناکامی سریع همه نقشه‌های آلمان در ایران شد.

با آن‌که از ورود کنسول‌های روسیه و انگلیس به کرمانشاه جلوگیری شده بود، اوضاع غرب ایران از نظر آلمانی‌ها هنوز اطمینان‌بخش نبود و نفوذ روسیه، به جای آن‌که کاستی پذیرفته باشد، رو به افزایش گذاشته بود، زیرا انگلیسی‌ها با توزیع پول و اسلحه در میان سنجابی‌ها، مناسبات دیرینه خود را با ایشان تجدید کرده بودند.<sup>(۴۱۰)</sup> هم‌چنین با میانجی‌گری شیخ خزعل، با والی پشتکوه روابطی برقرار کردند.<sup>(۴۱۱)</sup> هم‌زمان با آن، روس‌ها نفوذ خود را به گونه چشم‌گیری در میان مالکین نواحی همدان تا لرستان گسترش داده بودند.<sup>(۴۱۲)</sup> لازم به یادآوری است که پیروزی روسیه و انگلیس، در گسترش نفوذشان در مغرب ایران، نتیجه برانگیخته شدن احساسات ایرانیان علیه رثوف‌بیگ بود که با اقدام‌های نابجای خود در ایران و توقف در خاک این کشور (در سرپل ذهاب)، گذشته از آن‌که تنش موجود در روابط ایران و عثمانی را تشدید می‌کرد، مناسبات ایران و آلمان را به مخاطره می‌انداخت. روی این اصل بود که شونمان و کانتیس دوباره خواستار برکناری و فراخوانی او شدند، زیرا تجربه به آنان آموخته بود هم‌کاری با رثوف‌بیگ غیرممکن است و رثوف‌بیگ نیز از اعمال گذشته‌اش درس عبرت نمی‌گرفت و مانند همیشه تقصیر ناکامی‌هایش را به گردن آلمان می‌انداخت.<sup>(۴۱۳)</sup> با وجود این، کانتیس هنگامی که دریافت آلمان تا چه اندازه نیاز به هم‌کاری با عثمانی در

ایران دارد، یک‌بار دیگر کوشید از رثوف‌بیگ برای اقدام‌های خود در ایران استفاده کند که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

جبهه دشمن زمانی موفقیت اندکی به دست آورد که موفق شدند برخی از عشایر ایران را علیه ژاندارمری تحریک کنند و نیرویی را که از پشتی‌بانان آلمان بود، درگیر زد و خورد کنند تا از توان آن کاسته شود. شاهسون‌ها ساخلوی ژاندارمری را در قزوین، و لرها ساخلوی ژاندارمری را در بروجرد محاصره کردند.<sup>(۴۱۴)</sup> کانتیس پس از آگاهی از این تحریک‌ها و نیز اطلاع از شایعه ورود قشون روسی به کرمانشاه،<sup>(۴۱۵)</sup> ناچار شد با موافقت وابسته نظامی عثمانی در ایران، که آن وقت در کرمانشاه به سر می‌برد، محرمانه رثوف‌بیگ را به اقدام‌هایی در کرمانشاه تشویق کند.<sup>(۴۱۶)</sup> اما این نقشه هیچ‌گاه عملی نشد، زیرا خبر حرکت قشون روسی به کرمانشاه تأیید نگردید و ژاندارمری نیز توانست عشایر یاغی را مجازات کند.<sup>(۴۱۷)</sup>

نقشه کانتیس، برای استفاده از رثوف‌بیگ، شاید بیش‌تر از آنچه سودمند می‌نمود، زیان‌بار بود. خود کانتیس پس از مسافرت، از خشم عشایر مرزنشین ایران نسبت به رثوف‌بیگ آگاه گردید. عشایر، تخلیه نواحی قشلاقی از نیروهای رثوف‌بیگ را می‌خواستند و تهدید می‌کردند که اگر تخلیه انجام نشود، همگی به عثمانی‌ها هجوم می‌برند.<sup>(۴۱۸)</sup>

با فعالیت‌های شدید مأموران آلمانی، که در سراسر ایران پخش شده بودند، هیجان عمومی ایرانیان در ماه‌های اوت و سپتامبر / شوال و ذی‌قعدة، به اوج رسید و روس‌ها و انگلیسی‌ها به رغم دست یافتن به موفقیت‌های جزئی، با وضع نامناسبی روبه‌رو شدند. وعده‌های کمک آلمان که می‌توانست موجب تقویت جنبه نظامی تلاش‌های آلمان باشد، عملی نگردید. امروز با اطمینان می‌توان گفت هرگاه آلمانی‌ها از حد معینی می‌گذشتند، روس‌ها و انگلیسی‌ها به هیچ قیمتی ساکت نمی‌نشستند. زایلر بعدها چنین واقعیتی را با این عبارت توصیف کرد: «ساختمانی که ما در ایران بنا کردیم، چون بادکنکی بود که تنها منفذ ورودش یعنی راه بغداد - کرمانشاه، در اثر عملیات رثوف‌بیگ

و یورش انگلیسی‌ها به بین‌النهرین، به تدریج بسته شد. و از سوی دیگر، روس‌ها نیز هرگاه اراده می‌کردند، می‌توانستند آن منفذ را به کلی ببندند.» (۴۱۹)

### بخش پنجم:

#### مذاکره برای بستن قرارداد همکاری با دولت ایران

##### ۱. پیش‌نهادهای عین‌الدوله و داوری آلمانی‌ها دربارهٔ او

در اوایل اوت ۱۹۱۵ / اواخر شوال ۱۳۳۳ درست پنج ماه از انعقاد موافقت‌نامه با افسران ژاندارمری می‌گذشت،<sup>(۴۲۰)</sup> بی‌آنکه مفاد موافقت‌نامه، که ناظر به عملیات آلمانی‌ها بود، به مرحلهٔ اجرا درآمده باشد. راه بالکان هم چنان بسته بود و مانع فرستادن اسلحه و مهمات به ایران می‌شد. اگرچه دربارهٔ فرستادن پول نیز موافقت شده بود،<sup>(۴۲۱)</sup> ولی مدت زمانی که طول می‌کشید تا پول از راه بمبئی به دست گیرنده برسد، بسیار زیاد بود و مقدار آن پول نیز کفاف نیاز آلمانی‌هایی را که در ایران پراکنده شده بودند، نمی‌داد. حتی خرید مسکوکات نقرهٔ ایران در بغداد<sup>(۴۲۲)</sup> دردی را درمان نکرد و از همه بدتر آن‌که وعدهٔ اعطای کمک مالی به ژاندارمری، که می‌توانست مهم‌ترین پشتی‌بان عملیات باشد، نیز انجام نگرفته بود.<sup>(۴۲۳)</sup> البته کمک مالی افسران سوئدی، نیاز مادی ژاندارمری را برای مدتی برآورده کرد،<sup>(۴۲۴)</sup> اما این وضع نمی‌توانست برای همیشه ادامه داشته باشد. به هر حال روشن بود که عدم اجرای تعهدات مالی از سوی آلمان، اجرای همهٔ نقشه‌ها را ناممکن ساخته است و نابودی ژاندارمری را به همراه خواهد داشت. با نابودی ژاندارمری که پشتوانهٔ محکمی برای آلمانی‌ها محسوب می‌شد، سرانجام همهٔ فعالیت‌های روزافزون و قرین موفقیت آلمانی‌ها، با شکست روبه‌رو می‌شد.



کنت کانیتس وابسته نظامی آلمان در ایران که از مه ۱۹۱۵ / جمادی الثانی ۱۳۳۳ در بغداد به سر می برد، به برلین اخطار کرد که در ابتدای اوت / اواخر شوال، موجودی بانک آلمان در اثر خرید پول نقره در بغداد به پایان خواهد رسید<sup>(۴۲۵)</sup> و بنابراین بایستی در فرستادن پول شتاب کرد. کانیتس به برلین پیش نهاد کرد، برای رفع نیازهای مالی، معادل سه چهارم پولی را که برای ایران در نظر گرفته اند (۱۵۰ هزار لیره عثمانی) به صورت طلا به بغداد بفرستند<sup>(۴۲۶)</sup> و اندکی بعد، در آغاز ماه اوت، گفت و گو با دولت ایران، برای اعطای وام به این کشور، آغاز گردید.

موافقت رایش آلمان با وام مشروط که عین الدوله خواستار آن بود،<sup>(۴۲۷)</sup> در ماه زویه / شعبان و رمضان، اعلام شد.<sup>(۴۲۸)</sup> این موافقت در زمانی کاملاً نامناسب اعلام گردید، زیرا درست موقعی بود که کابینه عین الدوله گرفتار بحران شده و خود او کناره گیری کرده بود و تا انتصاب جانشین، امور ریاست الوزرای را موقتاً اداره می کرد.<sup>(۴۲۹)</sup> عین الدوله در واکنش نسبت به فشار دموکرات ها در مجلس، خود را به روسیه و انگلیس نزدیک ساخته بود،<sup>(۴۳۰)</sup> و چون اعلام موافقت آلمان درباره اعطای وام را به زبان خود می دید، بنابراین در پنهان کردن خبر آن کوشید.<sup>(۴۳۱)</sup> به نظر رويس، عین الدوله وام را برای استحکام بخشیدن به موقعیت لرزان خود می خواست، وگرنه روی اصل وام تکیه نداشت و آن را فقط یکی از اصول قرارداد همکاری با آلمان تلقی می کرد که نخست بایستی منعقد می شد و سپس به توشیح شاه می رسید. ضمناً عین الدوله عقیده داشت چون آلمان تنها کشوری است که می تواند اقدام هایی به سود ایران انجام دهد، بنابراین طرفی قابل اطمینان است و ایران ابتدا بایستی تنها با آن کشور قرارداد همکاری امضاء کند و شاید بعدها عثمانی و اتریش هم بتوانند در آن قرارداد شرکت داشته باشند.<sup>(۴۳۲)</sup>

به این ترتیب وضعیت تازه ای در سیاست آلمان در ایران پیدا شد و این طور به نظر می رسید که خواسته های آلمان در ایران برآورده شده است، اما با اندکی دقت می شد فهمید که پیش نهادهای عین الدوله، شامل تعهدات

قاطع و صریح آلمان، آن هم در شرایطی کاملاً ناممکن بود. پیش نهادهای تازه دولت ایران به جای آن که باری از دوش آلمان بردارد، برعکس تعهداتی برای آن کشور ایجاد می کرد که پی آمدش فزونی دشواری های رایش بود. اما از دیدگاه ایرانیان، آن پیش نهادها منافع ایران را تأمین می کرد و بدین وسیله می توانستند بدانند آلمانی ها تا چه حد آمادگی دارند از ایشان حمایت کنند. ناگفته نماند آن چه سبب شد دولت ایران در صدد نزدیک شدن به آلمان برآید، همانا پیروزی آلمانی ها در جبهه جنگ با روسیه و تصرف ورشو در ۵ اوت ۱۹۱۵ / ۲۴ رمضان ۱۳۳۳ بود که واکنش بسیاری در ایران برانگیخت. جبهه جنگ روسیه، تنها جبهه ای بود که عامه ایرانیان، به لحاظ موقعیت کشورشان، با آن آشنا بودند. به هر حال پیروزی چشم گیر آلمان سبب فزونی هیجان عمومی به سود آلمان گردید و مهم تر آن که پاره ای از رجال و سیاستمداران ایرانی، که تا آن وقت روش محتاطانه ای داشتند، متقاعد شدند شکست روس ها نزدیک شده و زمان آن فرارسیده که ایران ابتکار عمل را در دست بگیرد و خود را از یوغ تسلط روس ها رها کند.<sup>(۴۳۳)</sup>

اما از نظر مقام های وزارت خارجه آلمان، بسته شدن قرارداد همکاری با ایران هنوز زود بود و یاگوو به رويس دستور داد از اقدام های شتاب زده خودداری کند و موقتاً روش مسامحه در پیش گیرد. او افزود گفت و گو با دولت ایران بایستی تنها بر محور اعطای قرضه به آن کشور دور بزند، زیرا حل مسایل مالی، شرط اصلی تشکیل ارتشی کارآمد در ایران است.<sup>(۴۳۴)</sup>

کانیتس هم گفت و گو با دولت ایران را برای بستن قرارداد عملی نمی دانست و عقیده داشت تا وقتی ایران با کمک اعطایی آلمان نتواند به دفاع از خود برخیزد، آن گفت و گوها بی هوته است. به عبارت دیگر، او زمانی با این گفت و گو موافق بود که پول و جنگ افزار آلمان به مرز ایران می رسید.<sup>(۴۳۵)</sup> اما در عوض رويس عقیده داشت دولت ایران را نمی توان بدون دادن تعهد «به همکاری واداشت».<sup>(۴۳۶)</sup>

در نظر اول ظاهراً عقیده کانیتس عاقلانه تر از نظر رويس بود، زیرا بستن

قرارداد با ایرانی ناتوان، کاری بی‌معنا بود و آماده ساختن این کشور برای دفاع، یا آزاد ساختن خود، بدون تردید مشروط بر این بود که نخست وسایل مورد نیاز در اختیار سفارت قرار گیرد و سپس در ایران پخش شود. اما واقعیت این است که عقیده کابینتس بیش‌تر ناشی از این بود که او اصولاً با عملیات گام به گام و آماده کردن تدریجی ایران برای دفاع از خود موافقت نداشت و سیاست صبر و انتظار و دست زدن به اقدام‌های محدود را نمی‌پسندید و میل داشت همان نقشه «از قفقاز تا کلکته» نادلنی، یا دست‌کم بخشی از آن، یعنی «از قفقاز تا ترکستان» را عملی سازد. او هم‌چون گذشته، برپایی شورش در آذربایجان و آزاد ساختن اسیران اتریشی از جنگ روس‌ها را نه تنها سبب پراکندگی نیروها نمی‌دانست، بلکه اجرای آن طرح‌ها را لازمه «اتحاد ایران با دولت‌های محور بدون قربانی دادن آلمان»<sup>(۴۳۷)</sup> تلقی می‌کرد.

نقشه‌های سرهنگ لوسوو، وابسته نظامی جدید آلمان در استانبول، خیال‌پردازانه‌تر بود.<sup>(۴۳۸)</sup> انورپاشا تحت تأثیر حمله تُرک‌ها به شمال دریاچه وان<sup>(۴۳۹)</sup>، و به سبب اوضاع عراق<sup>(۴۴۰)</sup>، زمان را مناسب دید که ایران از بی‌طرفی اش دست بردارد و افسران سوئدی ژاندارمری و سایر نیروهای ایران رسماً در نبرد شرکت جویند.<sup>(۴۴۱)</sup> لوسوو پیش‌نهاد کرد افسران آلمانی‌ای که در نیروی نظامی عثمانی در عراق هستند، با نیروهای موجود در شمال ایران در تبریز متحد شوند و پس از پیوستن جناح راست به سپاه سوم عثمانی، به ایروان حمله کنند. به علاوه، نیروهای موجود در جنوب ایران نیز به فرماندهی چند افسر آلمانی، از شمال شرقی به قورنه و بصره حمله ببرند و با انگلیسی‌ها به مقابله برخیزند.<sup>(۴۴۲)</sup>

این نقشه نه تنها از ناآشنایی طراحان آن به اوضاع ایران حکایت می‌کند، بلکه نشان می‌دهد چه گونه آن طراحان با طرح این‌گونه نقشه‌ها، ذهن گرداندگان امور در برلین را که خود نیز تصور روشنی از اوضاع نداشتند، آشفته‌تر می‌کردند. یکی از خدمت‌های گران‌بهای رويس این بود که پیوسته تأکید می‌کرد اگرچه آلمان از هواداری عمومی ایرانیان برخوردار است، اما

روس‌ها و انگلیسی‌ها تنها نیروهایی هستند که می‌توانند در موقع مناسب نیروی خود را نشان دهند و با آلمان رقابت کنند.<sup>(۴۴۳)</sup> از این گذشته، او معتقد بود با توجه به تناسب نیروها در ایران، دولت آلمان نمی‌تواند بدون دادن تعهد رسمی به دولت ایران، این کشور را به جنگ بکشاند. از نظر او امکان این‌که ایران بدون موافقت دولت‌های مرکز وارد معرکه جنگ شود، فکر خامی بیش نبود. درماندگی ایران بار دیگر هنگامی آشکار شد که روس‌ها در ۶ اوت ۱۹۱۵ / ۲۵ رمضان ۱۳۳۳ برای ورود به تهران به یک نمایش نظامی دست زدند.<sup>(۴۴۴)</sup> نیازی به یادآوری نیست که دو روز پیش از اشغال بوشهر به دست انگلیسی‌ها،<sup>(۴۴۵)</sup> ناتوانی دولت ایران ثابت شده بود و این دو روی داد، که صرفاً برای نشان دادن ضربه شستی به ایرانیان بود، چون نفتی بود که بر آتش شور و هیجان ایرانیان ریخته باشند.<sup>(۴۴۶)</sup> همه قراین از آن حکایت می‌کرد که مسایلی در ایران جریان دارد<sup>(۴۴۷)</sup> و موضوع آمادگی دولت رایش، برای سپردن تعهد به ایران، اهمیت فراوانی یافت.

در همین اثناء مستوفی‌الممالک، که نامزد ریاست الوزرایبی بود، از وزیرمختار آلمان پرسید اگر ایران با آلمان متحد شود، آلمان استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین می‌کند یا نه. اگر پاسخ مثبت است، حزب دموکرات می‌تواند مسئولیت بپذیرد و به روسیه و انگلیس اعلان جنگ بدهد.<sup>(۴۴۸)</sup> رويس به دستور برلین، پاسخ داد که آلمان تنها هنگامی با ایران متحد می‌شود که اطمینان داشته باشد ایران مجهز است و اتحاد دو کشور به پیروزی می‌انجامد. اما آلمان درباره کمک مالی به ایران، برای تأمین تجهیزات نظامی، بدون آن‌که تعهدی در این باره بسپارد، خواهد کوشید.<sup>(۴۴۹)</sup>

## ۲. نقشه‌های کابینتس برای آغاز عملیات سریع در ایران

کابینتس در این میان به گمان این‌که زمان گرفتن تصمیم در ایران فرارسیده<sup>(۴۵۰)</sup> نظر خود را درباره قرارداد اتحاد با ایران تغییر داد، زیرا روس‌ها برای حمله به ایران، باید ۴۰ تا ۵۰ هزار تن روانه ایران می‌کردند که با

توجه به ناتوانی روس‌ها در میدان‌های جنگ، تأمین این اندازه نیرو و انتظار نمی‌رفت. در ضمن حواله مبلغ چهار میلیون مارک ماهانه درخواستی نیز در جریان بود و کانیتس با توجه به وضع ژاندارمری و تحت تأثیر همه عوامل به این اندیشه رسید که «همه مقدمات برای ضربه زدن فراهم شده است»<sup>(۴۵۱)</sup> و پس از رسیدن پول به بغداد، بدون تردید این امکان هست که بلافاصله ایران را به پذیرفتن وام و عقد قرارداد اتحاد با آلمان ترغیب نماید.<sup>(۴۵۲)</sup>

ستاد کل ارتش آلمان نیز حمله روسیه به ایران را دست‌کم تا سه ماه بعد ناممکن می‌دانست،<sup>(۴۵۳)</sup> ولی با وجود این پاسخ قطعی‌ای به نظریات کانیتس نداد. زیرا بنا به محاسبه‌های مقامات آن ستاد، اگر ایران از نظر نظامی تقویت نمی‌شد، که لازمه‌اش صرف وقت و پول و جنگ‌افزار و مهمات بود، تنها یک چهارم سربازان روسی‌ای که روئیس و کانیتس برای ایران لازم می‌دانستند، کافی بود تا همه نیروهای نظامی موجود در ایران را شکست دهد و از لحاظ نظامی، سراسر کشور را در اختیار بگیرد.

اگرچه روئیس و کانیتس پشتی‌بانی نظامی ایران، از راه اعطای پول و جنگ‌افزار و مهمات را شرط لازم تقویت بنیه نظامی این کشور می‌دانستند،<sup>(۴۵۴)</sup> اما تصورات آن‌دو، با آنچه که به راستی در ایران می‌گذشت، سازگار نبود. کانیتس هم‌چنان بر این باور بود که رسیدن سریع پول، شرکت ایران در جنگ را امکان‌پذیر می‌کند. از سوی دیگر، چون زمستان در راه بود،<sup>(۴۵۵)</sup> رهایی ۵۰ هزار اتریشی را با مبالغ دریافتی «کاملاً بدیهی»<sup>(۴۵۶)</sup> می‌دانست. از این گذشته، او حساب می‌کرد تا باز شدن راه بالکان، می‌تواند جنگ‌افزار و مهمات را در داخل ایران بخرد.<sup>(۴۵۷)</sup> اما روئیس خود را اسیر این توهمات نمی‌کرد و درباره دست زدن به اقدام سریع در ایران، به کانیتس اعلان خطر می‌کرد و پیوسته یادآور می‌شد که دولت ایران، بدون دریافت پول و جنگ‌افزار و مهمات، آمادگی کامل برای شرکت در جنگ را نخواهد داشت.<sup>(۴۵۸)</sup> روئیس فکر کودتا علیه دولت را نیز رد می‌کرد،<sup>(۴۵۹)</sup> ولی وابسته نظامی دست‌بردار نبود و کار به جایی کشید که به خاطر

خودسری‌ها و دخالت‌های او در مسایل سیاسی،<sup>(۴۶۰)</sup> وزیرمختار از او به برلین شکایت برد و در نتیجه نادولنی ناگزیر شد به کانیتس تذکر بدهد فعالیت‌هایش صرفاً در امور نظامی محدود باشد.<sup>(۴۶۱)</sup>

کانیتس که پیش از رسیدن دستور نادولنی، با دل‌گرمی از موافقت مقام‌های برلین درباره مبلغ درخواستی، دست به فعالیت بیش‌تری زده بود، به لحاظ تعهداتی که به ستاد کل ارتش آلمان داده بود، گفت‌وگو با دولت ایران درباره مسایل نظامی را آغاز کرد.<sup>(۴۶۲)</sup> در این‌جا بود که مأمور آلمانی مرتکب اشتباه بزرگی شد که به ناکامی کلیه عملیات بعدی وی انجامید؛ زیرا به جای این‌که وضع ژاندارمری را که در حکم هسته اصلی نیروی فعال نظامی به شمار می‌رفت و آن زمان در حال از هم پاشیدگی بود، دریابد، و با صرف پول در صدد احیای آن نیرو برآید، برای وارد کردن ضربه قطعی در ایران، امید خود را به عشایر غرب و جنوب ایران معطوف کرد. اشتباه کانیتس بیش‌تر ناشی از تکیه‌ای بود که به قول و قرارهای نسنجیده انورپاشا داشت. انورپاشا قول داده بود به زودی سیل اسلحه را روانه ایران کند و در مرز ایران کارخانه فشنگ‌سازی تأسیس کند.<sup>(۴۶۳)</sup> کانیتس براساس دل‌گرمی به این وعده‌ها توجه به ایلات و عشایر غرب و جنوب ایران را توجیه می‌کرد و برای تحقق آن، پیوسته به مأموران آلمانی دستورهایی می‌داد.<sup>(۴۶۴)</sup> خودش نیز هنگامی که در اوایل سپتامبر ۱۹۱۵ / اواخر شوال ۱۳۳۳ از بغداد عازم تهران بود، با سران عشایر تماس گرفت<sup>(۴۶۵)</sup> و قول‌هایی داد که البته بدون اثر نماند. آن‌ها نیز به او تعهد سپردند که تنها در جنوب ایران ۴۵ هزار تن در اختیارش قرار دهند.<sup>(۴۶۶)</sup> این‌گونه مبالغه‌ها دامن‌گیر زایلر هم شد، زیرا او در اواخر همان ماه در گزارش‌هایش از آمادگی ۱۰ هزار نفر از افراد ایل بختیاری سخن به میان آورده بود.<sup>(۴۶۷)</sup> در این اثناء قشقایی‌ها نیز قول بسیج ۲۰ هزار تن را دادند و نشانه‌هایی از بسیج شاهسون‌ها نیز دیده شد.<sup>(۴۶۸)</sup> تنگستانی‌ها هم در ژویه / شعبان، به واسموس قول داده بودند اگر پول و مهمات داشته باشند، می‌توانند بوشهر را دوباره تصرف کنند.<sup>(۴۶۹)</sup> کانیتس این ارقام را در نظر گرفت

و پس از افزودن افراد ژاندارمری به آن، خوش‌بینانه به رقم یک‌صد هزار نفر در ایران رسید.<sup>(۴۷۰)</sup> اما این گزافه‌ها با واقعیت‌های موجود در ایران به هیچ‌وجه مطابقت نداشت. گذشته از این‌که ارقام مزبور غلوآمیز بودند، به نظر مطلعین امور ایران، عشایر ایرانی جنگ را تنها هنگام دفاع از زمین‌های خود لازم می‌دانستند و برای عملیات نظامی اصلاً آمادگی نداشتند. عشایر ایران با وجود ته‌ور، در برابر یک ارتش منظم و مجهز، ارزش نظامی ناچیزی داشتند و تاکتیک‌های نظامی شان کهنه شده بود و به کار جنگ‌های نوین نمی‌آمد.<sup>(۴۷۱)</sup>

از همه این‌ها گذشته، قیام عشایر - که چون زایلر در میان عشایر به تحریک مشغول بود، چندان بعید نبود<sup>(۴۷۲)</sup> - هنگامی نتیجه می‌داد که اولاً در زمانی مناسب به راه می‌افتاد و ثانیاً شرایط و مقدمات لازم نیز فراهم می‌آمد. حال آن‌که در عمل چنین نبود، زیرا نخستین محموله پول در اواخر اکتبر ۱۹۱۵ / اواسط ذی‌حجه ۱۳۳۳ به مرزهای ایران رسید و رسیدن جنگ‌افزار و مهمات نیز دست‌کم یک ماه پس از باز شدن راه بالکان، احتمالاً در آغاز سال ۱۹۱۶، امکان‌پذیر بود.<sup>(۴۷۳)</sup>

درحالی که کانیس با همه نیرو برای جلب عشایر ایران می‌کوشید، ژاندارمری، تنها نیروی ایران، وضعی اسف‌بار داشت،<sup>(۴۷۴)</sup> زیرا با وجود عملیات درخشان فرماندهان سوئدی آن نیرو، به سبب نپرداختن حقوق ماهانه، انضباط در ژاندارمری رعایت نمی‌شد. و با آن‌که افراد ژاندارمری مدام تهدید می‌کردند ترک لباس خواهند کرد، هیچ‌گاه تهدیدشان را عملی نکردند و ناگفته نماند که در آن شرایط، برای ایران بسیار سودمند بود.<sup>(۴۷۵)</sup> از طرفی نگرانی‌های روسیه و انگلیس از ژاندارمری ایران و کوشش مستمر برای تضعیف نیرویی که کاملاً هوادار آلمان و عثمانی بود، نشان می‌دهد که ژاندارمری را خطرناک‌تر از عشایری می‌دانستند که به راحتی تطمیع می‌شدند. در این اوضاع و احوال، کارکنان بلژیکی مالیه ایران با کارشکنی در کار پرداخت حقوق ژاندارمری، به پشتی‌بانی از روسیه و انگلیس برخاستند.<sup>(الف ۴۷۵)</sup> اما درست در زمانی که آلمانی‌ها باید از ژاندارمری

پشتی‌بانی می‌کردند، کانیس به ریخت و پاش پول در میان ایلات و عشایر ایران سرگرم بود.

تحولات مصیبت‌بار در چهارچوب «عملیات نظامی»، به استثنای چند تن، از انظار عمومی پنهان ماند. هیجان عمومی در ایران در این مدت به آخرین حد خود رسید و به سبب تحریک‌های مأموران آلمانی، عامه مردم در قطع‌نامه‌هایی که در اجتماع‌های مختلف تصویب می‌شد، پیوسته از دولت می‌خواستند که ایران با دولت‌های مرکز رسماً متحد گردد. علاوه بر آن، روزنامه‌های تهران نیز بلندگوی احساسات ملی‌گرایانه شده بودند. روزنامه‌ها آزادی از سلطه روسیه و انگلیس را می‌خواستند.<sup>(۴۷۶)</sup> به طور کلی به نظر می‌رسید همه مردم برای آغاز کار منتظر دستور دولت تهران بودند. بنابراین، صاحبان نفوذ و سردمداران، مانند گذشته به روش محتاطانه خود ادامه می‌دادند ولی روی هم رفته می‌شد پذیرفت که به هنگام برپایی قیام، آن‌ها هم از دولت پشتی‌بانی می‌کردند.<sup>(۴۷۷)</sup> خلاصه در این میان نقش دولت به اندازه‌ای مهم بود که به گفته رويس «جلب دولت ایران برای دست زدن به اقدام علیه روسیه و انگلیس، شرط لازم آغاز شورش مورد نظر به شمار می‌آمد.»

### ۳. گفت‌وگوهای مربوط به بستن قرارداد اتحاد با مستوفی‌الممالک:

تقاضای اخذ ضمانت از آلمان درباره حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران هم‌زمان با این اوضاع و احوال، تحولاتی به سود برنامه‌های آلمان صورت گرفت. در ۱۸ اوت ۱۹۱۵ / ۷ شوال ۱۳۳۳ بحران هشت هفته‌ای سیاسی پایان گرفت و دولتی به ریاست مستوفی‌الممالک که نامزد دموکرات‌ها بود، تشکیل گردید.<sup>(۴۷۸)</sup> به این ترتیب سرانجام دموکرات‌ها توانستند عین‌الدوله مذبذب را ساقط کنند و پیروز شوند. شرکت وثوق‌الدوله هواخواه روسیه،<sup>(۴۷۹)</sup> در کابینه تازه، خطری برای دموکرات‌ها به دنبال نداشت.

به این ترتیب سیاست نزدیکی با آلمان بار دیگر به طور جدی مطرح گردید، زیرا به سبب بحران شدید مالی، نوسان سیاسی در میان جهات

مختلف، دیگر امکان نداشت.<sup>(۴۸۰)</sup> مستوفی الممالک در ۲۴ اوت / ۱۳ شوال، به وزیرمختار آلمان اطلاع داد که شاه و او در این نظر مشترک هستند که ایران برای دفاع از خود بایستی تصمیم قاطع بگیرد، زیرا از یک سو فشار روسیه و انگلیس، و از سوی دیگر بحران مالی به آخرین حد خود رسیده است. مستوفی الممالک سپس به پیش‌نهاد قبلی ائت‌حاد با آلمان اشاره کرده و گفته بود روئیس به زودی رسماً پاسخ خواهد داد که آیا آلمان مایل است تمامیت و استقلال ایران را با قراردادی تضمین کند و دربارهٔ زمان لازم و مقدار پول و جنگ‌افزار و مهمات اطمینان بدهد یا نه. روئیس در ابتدا پاسخی مبهم داد و گفت با توجه به دوری راه، دولت رایش نمی‌تواند چنین تضمینی به ایران بسپارد، اما «در محدودهٔ امکانات موجود» می‌تواند به ایران پول، جنگ‌افزار، و مهمات روانه کند.<sup>(۴۸۱)</sup>

وزیرمختار آلمان بی‌درنگ وزارت خارجهٔ کشورش را متوجه کرد که دربارهٔ تضمین تمامیت و استقلال ایران حتماً بایستی فرمولی پیدا شود، زیرا مستوفی الممالک اطلاع داده که اگر این تضمین داده نشود، از آلمان خواهد خواست با ادامهٔ فعالیت مأموران خود، بی‌طرفی ایران را نشکند و موقعیت کشور را در برابر روسیه و انگلیس به خطر نیاندازد.<sup>(۴۸۲)</sup>

یاگوو مدیرکل وزارت خارجه به وزیرمختار اختیار داد به اطلاع مستوفی الممالک برساند «اگر دولت ایران با روسیه و انگلیس وارد جنگ شود، دولت آلمان تصمیم دارد پس از پیروزی در جنگ، از استقلال و تمامیت ارضی ایران، هنگام بستن قرارداد صلح، پستی‌بانی کند.»<sup>(۴۸۳)</sup> فرستادن جنگ‌افزار و مهمات نیز هنگامی عملی می‌شود که راه‌های ورود به عثمانی، به همین زودی‌ها، گشوده شود. ضمناً دولت آلمان آماده است برای پستی‌بانی مالی از ایران، و اعطای وام، گفت‌وگو را آغاز کند.<sup>(۴۸۴)</sup>

با دعوت رسمی از دولت ایران برای شرکت در جنگ، سیاست خاوری آلمان وارد مرحلهٔ نوینی گردید. اگرچه در راه فرستادن تدارکات لازم به ایران، یا برخی تحولات آن کشور و نقشه‌های آلمان، موانعی وجود داشت، اما

ظاهراً مقام‌های برلین موقعیت را برای دست زدن به یک اقدام جدی در ایران مناسب تشخیص داده بودند. بدون شک پیش‌نهاد ناگهانی دولت ایران برای بستن قرارداد ائت‌حاد با آلمان و امکان گشوده شدن سریع راه بالکان، اثر کلی داشت. امید به باز شدن راه بالکان در کوتاه مدّت از آن‌جا سرچشمه می‌گرفت که پس از پیروزی‌های پی‌درپی آلمان در جبهه‌های خاوری، دولت بلغارستان که گمان می‌کرد روسیه به زودی از پا درخواهد آمد، به دولت‌های مرکز پیش‌نهاد کرد برای حمله به صربستان به آنان کمک کند. البته دو ماه پیش از آن تاریخ، دولت‌های مرکز چنین پیش‌نهادی به بلغارستان کرده بودند و دولت بلغارستان جواب منفی داده بود. ناگفته نماند که منظور دولت بلغارستان از آن پیش‌نهاد، صرفاً دست یافتن به منافع خود در بالکان بود. به هر حال در تاریخ ۶ و ۱۴ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ شوال و ۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۳، یک قرارداد ائت‌حاد و پیمان تسلیحاتی میان چهار دولت متحد منعقد گردید که برطبق آن، حمله به صربستان، فوری‌ترین مسایل بود.<sup>(۴۸۵)</sup>

امید گشایش راه بالکان، امیدهای تازه‌ای را که در آغاز جنگ برای به راه انداختن شورش در هندوستان وجود داشت، از نو زنده کرد. به ویژه آن‌که خبر رسیده بود نیدرمایر و هنتیگ در هرات با استقبال روبه‌رو شده‌اند.<sup>(۴۸۶)</sup> بنابراین، دست یافتن به هدف‌های دور و دراز در هند و افغانستان بار دیگر مطرح گردید. از آن‌جا که برای رسیدن به آن دو کشور، ایران پل ارتباطی بود، یاگوو از قیصر آلمان درخواست کرد به روئیس اختیار داده شود با دولت ایران قرارداد ائت‌حاد منعقد سازد. یاگوو عقیده داشت که پیش‌رفت هیئت تحقیقاتی افغانستان، امنیت راه بازگشت آن هیئت را از جاده‌ای مطمئن، در درون خاک ایران ایجاب می‌کند. از این گذشته، پس از گشوده شدن راه‌های حمل و نقل در شبه جزیرهٔ بالکان، فرستادن جنگ‌افزار و مهمات به ایران، و ارسال تجهیزات جنگی از ایران به افغانستان، مستلزم وجود راهی امن و مطمئن است، بنابراین باید با کمک ژاندارمری، عشایر ایرانی و افسران آلمانی مقیم ایران، «در مرکز ایران، نواری پهن را از وجود روس‌ها و انگلیسی‌ها پاک کنند و

برای گذشتن عمال آلمانی و ورود به افغانستان، این راه را به ایشان اختصاص دهند.<sup>(۴۸۷)</sup> قیصر نیز «به طور اصولی با آن نقشه موافق بود» و تنها توصیه‌اش این بود که تا حد امکان، نقشه مزبور، هرچه زودتر به عمل درآید.<sup>(۴۸۸)</sup> به این ترتیب موافقت شد از رویس خواسته شود ایران را از هر نظر تشویق کند ضمن بستن پیمان با آلمان، متعهد شود در جنگ شرکت کند. آلمان هم در عوض متعهد شود از استقلال و تمامیت ارضی ایران دفاع کند و تا آنجا که ممکن است از عملیات نظامی ایران پشتیبانی کند.<sup>(۴۸۹)</sup>

بدین ترتیب، اقدام‌هایی که معوق مانده بودند، عملی شدند. از جمله در اواسط سپتامبر ۱۹۱۵ / اوایل ذی‌قعدة ۱۳۳۳ محموله‌ای از طلا به انضمام مبلغی پول، که یک ماه پیش از آن تصویب شده بود، از راه استانبول روانه بغداد گردید. برخلاف سایر انتقال‌ها که توسط شرکت‌های مختلف یا بانک‌های خارجی انجام می‌شد، این بار از تلف شدن وقت نیز جلوگیری شد.<sup>(۴۹۰)</sup> اما فرستادن جنگ‌افزار و مهمات، تا پیش از باز شدن راه بالکان، ممکن نبود.<sup>(۴۹۱)</sup> در ضمن در همان اوان، موضوع گسیل چند افسر آلمانی و گماشتن یک فرمانده برای آن‌ها، با ستاد کل ارتش در میان گذاشته شد و گفت‌وگوهایی آغاز گردید.<sup>(۴۹۲)</sup> در این باره به کانیس دستور داده شد نقشه عملیات نظامی گسترده‌ای را بریزد.<sup>(۴۹۳)</sup> دشواری واکنش عثمانی‌ها در برابر اقدام‌های سیاسی و نظامی آلمان در ایران، مانند گذشته وجود داشت، که بعداً به این مطلب می‌پردازیم.

درحالی که مقام‌های آلمانی برای ورود ایران به صحنه جنگ، دست به چنین اقدام‌های گسترده‌ای زده بودند، در تهران گفت‌وگو برای بستن پیمان اتحاد با آلمان، آغاز گردید.

۴. تأمل آلمان نسبت به دادن تضمین و مقاومت عثمانی‌ها در برابر گفت‌وگوهای یک‌سویه ایران با آلمان  
مستوفی‌الممالک با روی خوش پذیرفت که آلمان پس از جنگ، آماده

دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران است؛ هرچند که این نظر «جنبه تضمین» نداشت. مستوفی‌الممالک موافقت کرد به درخواست یاگوو نماینده‌ای را برای گفت‌وگو درباره‌ی وام، روانه برلین کند.<sup>(۴۹۴)</sup> اما اندکی بعد شاه و مستوفی‌الممالک نسبت به تضمین، حساسیت نشان دادند. چند روز بعد در ملاقات رویس با شاه، احمدشاه موافقت خود را با بسته شدن پیمان اتحاد با آلمان اعلام داشت، اما یادآوری کرد که اگر آلمان استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین نکند، ناگزیر به فشارهای روسیه و انگلیس تسلیم می‌شود.<sup>(۴۹۵)</sup> از قضا در همان ایام خبر پیاده شدن یک هزار سرباز روسی دیگر به انزلی رسید و شکی نبود که روس‌ها فقط برای تهدید دولت ایران دست به چنین عملی زده بودند و بدیهی بود که با این کار «مانع بزرگی سر راه آلمان»<sup>(۴۹۶)</sup> می‌گذاشتند. از این گذشته، می‌توان پذیرفت پاسخ ابهام‌آمیز آلمان، در موضوع تضمین، آثار روانی نامطلوبی برجای گذاشت و پاسخ دوپهلوی آلمان، در ذهن مردم، بوی فریب و نیرنگ می‌داد. در نتیجه، همه آن جریان‌ها در آن برهه از زمان به زیان آلمان تمام شد. به ویژه دولت ایران، تحت تأثیر اقدام روس‌ها، و نیز در اثر پذیرفتن تضمین استقلال ایران، درباره تمدید مهلت پرداخت قرض‌های خود از درآمد گمرکی، گفت‌وگوهایی را با روسیه و انگلیس آغاز کرد.<sup>(۴۹۷)</sup>

اما رویس با کوششی خستگی‌ناپذیر می‌خواست پیش‌نهادهای آلمان را، با همان صورتی که داشت، به عنوان پیش‌نهاد «متناسب با اوضاع و احوال»<sup>(۴۹۸)</sup> به مقام‌های ایرانی بقبولاند. مردم ایران عقیده داشتند ایران زمانی برای قربانی دادن آماده می‌شود که آلمان تضمین بدهد آینده ایران را، به بهترین نحو ممکن تأمین نماید.<sup>(۴۹۹)</sup> مستوفی‌الممالک نیز مانند گذشته تضمین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و حمایت از آن را به منزله شرط ضروری تلقی می‌کرد.<sup>(۵۰۰)</sup> رویس که تحت تأثیر اصرار دولت ایران قرار گرفته بود، ناگزیر به برلین توصیه کرد شرایط دولت ایران هرچه زودتر پذیرفته شود، زیرا بدون پشتیبانی آلمان نمی‌تواند در برابر فشار روسیه و انگلیس پای‌داری

کند و راه همدان - کرمانشاه که آلمان این همه به نگاه‌داری آن تمایل دارد، به مخاطره می‌افتد. وزیرمختار آلمان به مقام‌های برلین توصیه کرد اگر ایران وارد جنگ شود، آلمان و اتریش و عثمانی تضمین دل‌خواه این کشور را بدهند.<sup>(۵۰۱)</sup> بالأخره روس در پایان تلگراف خود، از وزارت خارجه درخواست کرد چنان‌چه پیش‌نهادش «باری سنگین» تلقی می‌گردد و با آن موافقت نمی‌شود، از سمت خود برکنار گردد.<sup>(۵۰۲)</sup>

معلوم نیست چرا این تلگراف مهم روس، مدتی طولانی در استانبول ماند و سپس به برلین مخابره گردید. رسیدن آن تلگراف به وزارت خارجه آلمان، با رسیدن تلگراف دیگری از روس هم‌زمان شد. در تلگراف دوم، روس پیش‌نهادهای خود را چکیده‌تر کرده بود.<sup>(۵۰۳)</sup> این تلگراف در ۹ اکتبر ۱۹۱۵ / ۳۰ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یعنی یک ماه (!) پس از تلگراف اول مخابره شد.<sup>(۵۰۴)</sup> با توجه به سرعت وقایع، خوب پیدا است که مشکل مداخله کارکنان سفارت آلمان در استانبول، و نامناسب بودن تجهیزات مخابره اخبار و اطلاعات، هم‌حنان به روال گذشته بوده است.<sup>(۵۰۵)</sup> بدیهی است فرستادن خبر موافقت آلمان با سپردن تضمین، هرچه بیش‌تر طول می‌کشید، خطر روی آوردن ایران به جبهه مخالف بیش‌تر می‌شد.

دشواری دیگر این بود که آلمان به دل‌خواه خود گفت‌وگو درباره اتحاد با ایران را آغاز کرده و به عثمانی که خواهان داشتن حق تقدم در مسایل کشورهای اسلامی بود، اعتنایی نکرده بود. گذشته از این، روس در بازگشت به تهران، برخلاف کاردورف، که در برابر عاصم‌بیگ سفیر عثمانی رفتاری مانند رفتار یک کاردار جوان در برابر یک سیاست‌مدار کارکشته را داشت، چنان رفتاری در پیش نگرفت.<sup>(۵۰۶)</sup> به ویژه پس از آن‌که آلمانی‌ها به عملیات رثوف‌بیگ در ایران روی خوش نشان ندادند، موقعیت عاصم‌بیگ بسیار تضعیف شده بود و او که نمی‌توانست شاهد ساده پیش‌رفت آلمان و تضعیف کشورش در ایران باشد،<sup>(۵۰۷)</sup> بی‌کار نشست و مدعی شد عثمانی به خاطر علاقه‌های دینی مشترک با ایران، باید نقش میانجی میان ایران و

آلمان را داشته باشد تا به این ترتیب دست‌کم رهبری ظاهری عثمانی در کشورهای اسلامی حفظ شود.<sup>(۵۰۸)</sup>

با توجه به اقدام‌های رثوف‌بیگ در ایران، پذیرفتن این ادعاها امکان نداشت.<sup>(۵۰۹)</sup> به همان دلیلی که محتشم السلطنه وزیر خارجه ایران، به روس اطلاع داده بود «ایران با وجود انتقادهایی که در برقراری نامحتمل خلافت عثمانی دارد»، می‌خواهد تمایلات آن کشور محترم شمرده شود. اما ایران مطمئن است تنها آلمان، به سبب امکاناتش، می‌تواند ایران را از همه سو کمک کند. بنابراین، اکنون که بستن پیمان با آلمان مطرح شده و این کشور تنها طرفی است که همه چیز را می‌پردازد، ایران نمی‌تواند بپذیرد آلمان تحت‌الشعاع رهبری عثمانی باشد.<sup>(۵۱۰)</sup> و نباید گمان کرد ایران متوجه نیست که عثمانی پشت سر آلمان مشغول اجرای نقشه‌های پان‌اسلامیستی است. محتشم‌السلطنه از روس خواست مفاد پیمان مورد بحث را زمانی به اطلاع عاصم‌بیگ برساند که قبلاً موضوع را با رییس‌الوزرا یا خود او در میان نهاده باشد.<sup>(۵۱۱)</sup> روس تقاضای وزیر خارجه ایران را پذیرفت، ولی ثمره‌اش عمیق‌تر شدن اختلاف‌های میان او و عاصم‌بیگ بود.<sup>(۵۱۲)</sup>

به علت نامناسب بودن ارتباط تلگرافی، وزارت خارجه آلمان هنوز تصور روشنی از تقاضای ایران در موضوع تضمین نداشت. در ۷ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ یاگوو به تلگراف‌های روس پاسخ داد. در پاسخ او آمده بود بدگمانی‌های ایران «نامفهوم و تحقیرکننده»<sup>(۵۱۳)</sup> است. او افزوده بود وقتی آلمان تعهد کند پس از بستن پیمان صلح، از تمامیت و استقلال ایران دفاع خواهد کرد، تعهدش بیش از «یاوه‌های دل‌فریب دیگران»<sup>(۵۱۴)</sup> ارزش دارد. به علاوه ایرانیان باید درک کنند آلمان به سبب موقعیت جغرافیایی و دوری فاصله‌اش، نظر خاصی به ایران ندارد. اما پس از آن‌که تلگراف مهم روس<sup>(۵۱۵)</sup>، و به دنبالش تلگراف دومی که حاوی پیش‌نهادهایش بود رسید،<sup>(۵۱۶)</sup> تلگراف‌هایی که بی‌دلیل در استانبول نگاه‌داری شده بود، و خطر روی آوردن ایران به سوی جبهه مخالف برای مقام‌های برلین معلوم شد،

یاگوو از بتمان - هولوگ صدراعظم آلمان درخواست کرد «به لحاظ اهمیت ایران در برپا کردن شورش در هند»<sup>(۵۱۷)</sup> فرمول رويس<sup>(۵۱۸)</sup> را به این صورت بپذیرد که «آلمان تعهد بدهد استقلال و تمامیت ایران را پس از پیروزی در جنگ و بستن پیمان صلح تضمین کند و تمامیت و استقلال آن کشور را تأمین نماید»<sup>(۵۱۹)</sup> صدراعظم آلمان این فرمول را پذیرفت و قیصر نیز آن را مورد تصویب قرار داد<sup>(۵۲۰)</sup> و دستورهایی در این باره به رويس داده شد.<sup>(۵۲۱)</sup> از این گذشته، پیش‌نهادهای پیشین وزیرمختار، درباره سپردن تضمین چندجانبه به ایران، به این صورت تعدیل شد که قرار شد نخست پیمان اتحاد میان آلمان و ایران بسته شود و بلافاصله از اتریش و عثمانی خواسته شود به آن پیمان بپیوندند.<sup>(۵۲۲)</sup> مسایل دیگر از قبیل چه‌گونگی آغاز عملیات نظامی، موقعیت افسران آلمانی در ایران، فرستادن جنگ‌افزار و مهمات و اعطای وام، از جمله مسایلی بود که قرار شد در یک پیمان فوق‌العاده دیگر مورد موافقت قرار گیرند، در حالی که یاگوو خواستار تسریع در انجام آن بود.<sup>(۵۲۳)</sup>

به این ترتیب اگرچه میان طرفین پیمانی بسته نشده بود، همه چیز حکایت از آن داشت که تقاضاهای ایران کاملاً برآورد شده و این کشور به زودی دوشادوش آلمان وارد صحنه جنگ می‌شود.

##### ۵. کاهش امیدهای مربوط به آغاز عملیات سریع در ایران

در این روزها در برلین مشکلی پیش آمد، مشکلی که رويس پیش از بازگشت خود به تهران برای حل آن می‌کوشید. ماجرا از این قرار بود که نادلنی تا آن وقت تحت تأثیر گزارش‌های کنت کائیتس قرار گرفته بود و حالا که تازه به این باور رسیده بود «بایستی ایران هرچه زودتر وارد صحنه شود»<sup>(۵۲۴)</sup> درستی نظریات رويس را دریافته بود. رويس از ماه‌ها پیش پیوسته اخطار کرده بود «دست زدن به اقدام جدی و سریع از سوی ایرانیان کاملاً بعید به نظر می‌رسد»<sup>(۵۲۵)</sup> روی این اصل نادلنی از کائیتس پرسید اینک که مقدمات بستن اتحاد با آلمان فراهم شده است، تکلیف نقشه‌های وابسته

نظامی در دست زدن به اقدام‌های سریع چه خواهد شد؟<sup>(۵۲۶)</sup> این پرسش از آشفتگی فکری گردانندگان امور در برلین پرده برمی‌داشت. آن‌ها تا آن وقت تحت تأثیر گزارش‌های خودسرانه و غیرنقدانه کائیتس بودند و حتی پس از ارائه پیش‌نهاد دولت ایران، نقشه‌های بلندپروازانه وابسته نظامی آلمان در وزارت خارجه بیش‌تر خریدار داشت تا اخطارهای وزیرمختار که پیوسته دشواری‌های موجود در ایران را برای مقام‌های آن وزارت شرح می‌داد. لاجرم انتظارهایی که مقام‌های برلین از ورود ایران به صحنه جنگ داشتند، تنها از اندیشه‌های وابسته نظامی‌شان سرچشمه می‌گرفت.

گزارش‌های کائیتس نشان می‌دهد او از نیروی فعالانه شدید ولی مهارناپذیری برخوردار بود. این ویژگی به هیچ روی با اوضاع واقعی ایران، به ویژه با خصوصیات روحی ایران، سازگاری نداشت. بلندنظری این مرد، که سبب می‌شد درباره نقش و ارزش پول در ایران بسیار غلو کند، ظاهراً هیچ‌گاه مجال تفکر درباره شرایط و امکانات ایران را به وی نمی‌داد. در یک کلام می‌توان گفت او همه تلاش‌های آلمان در ایران را به بن‌بست کشانید.<sup>(۵۲۷)</sup> از طرفی هم او، مانند نیدرمایر، خطر تجاوز سپاه عثمانی به ایران را دریافته بود. با این‌که از عملیات رثوف‌بیگ شخصاً رضایت نداشت، ظاهراً یورش‌های فرمانده عثمانی را بخشی از «جنگ‌های داخلی» ایران تلقی می‌کرد. به گمان او، با پول و جنگ‌افزار و مهمات و همکاری نیروهای داخل کشور، می‌شد به پیروزی رسید. او در تحلیل مبالغه‌آمیز از امکانات موجود در ایران، گمان می‌کرد دولت رایش، بدون توجه به درگیری‌های خود در جبهه‌های چهارگانه جنگ و بدون اعتنا به عثمانی، متحدی که خودش به پستی‌بانی آلمان متکی بود، بلافاصله پس از باز شدن راه بالکان، همه نیروهایش را در راه عملیات نظامی در ایران به کار می‌گیرد.<sup>(۵۲۸)</sup> در همان حال که کائیتس هم‌چنان به این خیال‌ها سرگرم بود و پی‌درپی برای ایران جنگ‌افزار و مهمات می‌خواست،<sup>(۵۲۹)</sup> وابسته نظامی آلمان در استانبول



اعلام کرد برای ارسال جنگ‌افزار و مهمات بایستی منتظر باز شدن راه بالکان بود. تازه در آن هنگام نخست بایستی نیازهای تسلیحاتی بلغارستان و عثمانی برطرف شود و آن‌گاه نوبت به استفاده ایران از جنگ‌افزارها می‌رسد. به گفته او زمان فرستادن نخستین محمولهٔ اسلحه به بغداد زودتر از ژانویهٔ ۱۹۱۶ / صفر ۱۳۳۴ امکان‌پذیر نبود.<sup>(۵۳۰)</sup> صرف‌نظر از پول و فرستادن چند افسر آلمانی به ایران، هرگونه حرکتی در ایران، باید با استفاده از امکانات موجود در کشور انجام می‌گرفت.<sup>(۵۳۱)</sup> این دیدگاه اگرچه نظریات کانیتس را تأیید می‌کرد، اما به نظر کارشناسان امور ایرانی، مسلماً قابل اجرا نبود. یاگوو که در یادداشت‌های خود بر حواشی گزارش‌ها، کانیتس را «سگ تازی جوان»<sup>(۵۳۲)</sup> خطاب می‌کرد، نشانه‌ای از تحوّل عظیم در داوری‌های مسئولین امور برلین بود که به واقعیت‌های ایران اندک‌اندک آشنایی یافته بودند. اما زمان تغییر دادن جهت سیاست آلمان و به اجرا نهادن نظریات رويس دیگر گذشته و شیخ باورهای گزافه و وابسته نظامی، هنوز بر عملیات آلمانی‌ها سایه افکنده بود. با آن‌که کانیتس پس از بازگشت به تهران، با تأثیر گرفتن از رويس، نقشه دگرگونی اوضاع ایران از راه کودتا را کنار گذاشت،<sup>(۵۳۳)</sup> ولی سایر اعمال او، به تحولاتی که تا رسیدن جنگ‌افزار و مهمات باید روندی آرام می‌داشت، سرعتی کاملاً ناخواسته بخشید.

۶. موضع امپراتوری اتریش - مجارستان در قبال مذاکرات عقد پیمان موضع اتریش در برابر بستن پیمان اتحاد با ایران و شرکت آن کشور در جنگ هنوز معلوم نبود. چیرشکی<sup>۱</sup> سفیر آلمان در وین، پس از آن‌که از سوی زیرمن در جریان گفت‌وگو با ایران قرار گرفت،<sup>(۵۳۴)</sup> در ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ اطلاع داد که دولت امپراتوری اتریش - مجارستان با توجه به اطلاعاتی که در اختیار دارد، به لحاظ آشفتگی اوضاع ایران، هنوز به

1. Tschirschky

کارآیی آن کشور در جنگ باور ندارد.<sup>(۵۳۵)</sup> یاگوو در پاسخ خود، ضمن اقرار به این مطلب که آشفتگی داخلی ایران عاملی منفی در راه شرکت آن کشور در جنگ است، یادآوری کرد که ورود ایران به جنگ، از این حیث «بسیار مطلوب»<sup>(۵۳۶)</sup> است که این کشور می‌تواند وسیله‌ای برای پشتی‌بانی از هیئت افغانستان باشد.<sup>(۵۳۷)</sup> از این رو مدیرکل وزارت خارجه از بارون بوریان همتای اتریشی خود درخواست کرد که به لوگوتتی وزیرمختار اتریش در تهران دستور داده شود وزیرمختار آلمان در ایران را «تا آن‌جا که در توانش هست، پشتی‌بانی کند».<sup>(۵۳۸)</sup>

انجام این درخواست بی‌هوده بود، زیرا رويس و لوگوتتی روابط صمیمانه‌ای نداشتند.<sup>(۵۳۹)</sup> به علاوه، آن‌دو وزیرمختار دربارهٔ آزاد ساختن اسیران اتریشی، که در اسارت روس‌ها بودند، اختلاف‌نظر داشتند. اما مقام‌های برلین، ضمن این‌که به موفقیت سریع نقشه‌های کانیتس و گسترش توهم‌آلود آن چندان باور نداشتند،<sup>(۵۴۰)</sup> آزاد شدن آن اسیران و شرکت دادن ایشان در عملیات را سودمند می‌دانستند. لوگوتتی عقیده داشت می‌تواند تا آخر ماه سپتامبر / اواسط ذی‌قعدة، آن عده از اتریشی‌هایی را که گریخته‌اند، راهی اتریش کند.<sup>(۵۴۱)</sup> در آن وقت یاگوو درخواست می‌کرد به وزیرمختار اتریش دستور داده شود فراریان از اسارت‌گاه را، برای عملیات بعدی نگاه دارد و آماده سازد.<sup>(۵۴۲)</sup>

بوریان با این نقشه موافق نبود. البته او از نقشهٔ آزاد ساختن اسیران اتریشی استقبال کرده و حتی در این باره تعهد مالی نیز داده بود،<sup>(۵۴۳)</sup> ولی برای استفادهٔ نظامی از ایشان خوش‌بین نبود، زیرا ثبات اوضاع سیاسی را «بسیار نامطمئن» می‌دانست و به شرکت ایران در جنگ اصولاً بدبین بود.<sup>(۵۴۴)</sup> از این رو او موافق نظر دولت امپراتوری اتریش - مجارستان بود که اسیران اتریشی پس از آزادی از راه ایران به عثمانی فرستاده شوند و تا باز شدن راه بالکان در آن‌جا نگاه‌داری شوند.<sup>(۵۴۵)</sup>

از سوی دیگر، بوریان تقاضای ارتش رایش آلمان را پذیرفت و به لوگوتتی

دستور داد چنانچه ایران وارد جنگ شود، اطلاعیه‌ای هم‌سان با نظر وزیرمختار آلمان، درباره‌ی دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران، صادر کند.<sup>(۵۴۶)</sup> به این ترتیب یاگووگمان می‌کرد موضوع اسیران اتریشی نیز مطابق میل دولت آلمان حل شده است،<sup>(۵۴۷)</sup> اما این‌طور نبود.<sup>(۵۴۸)</sup> تنها پس از درخواست جدی دیگر یاگوو،<sup>(۵۴۹)</sup> بوریان موافقت کرد اسیران اتریشی پس از آزادی، به وزیرمختار آلمان واگذار شوند.<sup>(۵۵۰)</sup>

اگرچه وزیر خارجه‌ی اتریش آماده‌ی سپردن تعهد مطابق میل دولت آلمان بود، اما باز به ارزش عملیات در ایران اطمینان نداشت و اوضاع و احوال ایجاب نمی‌کرد در برابر تمایل دولت آلمان روش مخالف در پیش گیرد. از سوی دیگر، چون لوگوتتی «او را در محظور قرار داده بود»<sup>(۵۵۱)</sup> و به علت نداشتن اطلاعات نمی‌توانست تصور درستی از اوضاع ایران داشته باشد، به ناچار به اطلاعات آلمانی‌ها تکیه می‌کرد.<sup>(۵۵۲)</sup> شاید به این دلیل که او با وجود بدبینی به اوضاع ایران، به راه و روش آلمانی‌ها درباره‌ی ضمانت ایراد نگرفت و به لوگوتتی دستور داد در تهران، شیوه‌ای موافق با آلمانی‌ها در پیش گیرد.<sup>(۵۵۳)</sup>

بعدها برای روش بدبینانه و محتاطانه‌ی بوریان، در قبال عملیات آلمان در ایران، دلایل دیگری به دست آمد. در فوریه‌ی ۱۹۱۶ / ربیع‌الاول و ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ بوریان ضمن ملاقاتی با رویس گفت اتریش بر سر این‌که آلمان باید در حساس‌ترین نقطه‌ی مورد نظر انگلیس، یعنی هندوستان، شورش ایجاد کند، کاملاً با آلمان هم‌عقیده است، اما دولت او نمی‌تواند خطر روسیه را دست‌کم بگیرد. بنابراین اگر بتوان روس‌ها را از داردائل بیرون راند، اتریش از این‌که روسیه برای راه خروج خود بندری در منطقه‌ای گرم پیدا کند، شادمان خواهد شد. او گفت نمی‌فهمد چرا در راه هدف روس‌ها مانع گذاشته می‌شود. اما این سخنان زمانی بر زبان می‌آمد که آلمان آمادگی پذیرفتنش را نداشت.<sup>(۵۵۴)</sup>

### بخش هشتم:

#### تشکیل هیئت گولتس

۱. نقشه‌ی عثمانی برای در پیش گرفتن سیاست مشترک با آلمان در ایران امکان شرکت ایران در جنگ، گامی فراتر از محدوده‌ی تحولات بود. بنابراین با توجه به قلمرو سیاست آلمان در ایران، بایستی امکانات تحقق این سیاست فراهم می‌آمد و این‌گونه آمادگی‌ها نیز مستلزم اقدام‌های پیش‌گیرانه بود. حل مشکل رهبری اقدام‌های پیش‌گیرانه، هم‌کاری آلمان و عثمانی را در درجه‌ی اول اهمیت قرار می‌داد. تا زمانی که مشکل تنها به هیئت افغانستان یا جلب نظر ایران مربوط می‌شد، احتمال داشت آلمان و عثمانی سیاست مشترک نداشته باشند، اما دامنه‌ی عملیات که گسترده‌تر می‌شد و موضوع شرکت ایران در جنگ به میان می‌آمد، دیگر درگیری یک‌جانبه‌ی آلمان و بهره‌مند نبودن نقشه‌های آلمان از پشتی‌بانی دولت عثمانی، به مصلحت نبود. عملیات نظامی در ایران نیز بایستی در جهت تکمیل عملیات نظامی عثمانی می‌بود. مشکلی که در این‌جا وجود داشت، دست‌گاه رهبری عملیات مشترک آلمان و عثمانی بود که با توجه به رقابت‌های آشکار آن دو کشور در ایران و اختلاف‌های ایران و عثمانی، اشتراک رهبری، بس دشوار بود. بدون تردید اگر این دشواری به گونه‌ای که هر دو طرف را خرسند سازد حل می‌شد، در موفقیت عملیات دل‌خواه آلمان و عثمانی، تأثیر فوق‌العاده‌ای می‌گذاشت. هنگامی که شرکت ایران در جنگ حالت جدی گرفت، عثمانی‌ها به طرز

محسوسی خود را آماده هم‌کاری نشان دادند. مشکل رثوف‌بیگ، که مهم‌ترین مانع در راه هم‌کاری آلمان و عثمانی بود، از میان برداشته شد و به این ترتیب رثوف‌بیگ که از ماه‌ها پیش برای فراخواندنش کوشش شده بود، به فرمان انورپاشا در ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ به سمت «نماینده تام‌الاختیار نظامی در امر افغانستان»<sup>(۵۵۵)</sup> گماشته شد و جمعی لشگر عراق شد و به وی دستور داده شد خاک ایران را تخلیه کند و به سمت عثمانی عقب بنشیند.<sup>(۵۵۶)</sup> درباره استقلال و تمامیت ارضی ایران به میل آلمان عمل شد و وزیر اعظم عثمانی اطمینان داد به سفیر خود در تهران دستور بدهد اطلاعیه‌ای در تأیید روش آلمان صادر کند.<sup>(۵۵۷)</sup>

موضع‌گیری تازه عثمانی، حاکی از پیروی آن کشور از خطوط کلی سیاست آلمان، و به معنای چشم‌پوشی از ادعای رهبری کشورهای اسلامی نبود؛ برعکس همه این کارها نشانه تلاش برای بازیافتن موقعیت از دست رفته بود.

در اثناء گفت‌وگوی هوهنلوئه<sup>۱</sup> که به سبب بیماری وانگنهایم به جای او انجام وظیفه می‌کرد، با وزیر اعظم، انورپاشا و وزیر خارجه، ... عثمانی‌ها از اتخاذ سیاست مشترک، به وسیله آلمان، اتریش و عثمانی سخن به میان آوردند.<sup>(۵۵۸)</sup> نقطه نظرهای ایشان که به تقاضای هوهنلوئه کتبی شده بود،<sup>(۵۵۹)</sup> همان دیدگاه‌هایی بود که رويس در تهران می‌کوشید همتای عثمانی‌اش اختیار کند.<sup>(۵۶۰)</sup> عثمانی نمی‌خواست به عنوان شریک درجه دو به پیمان اتحاد ایران و آلمان بپیوندد، بلکه سعی می‌کرد حق رهبری کشورهای اسلامی را برای خود نگاه دارد و در گفت‌وگوهای میان کشورهای هم‌سایه‌اش با دولت‌های مرکز، ابتکار عمل را در دست داشته باشد. برنامه عثمانی‌ها با ورود قریب‌الوقوع ایران در جنگ، هم‌سو بود، اما شرکت این کشور در جنگ را به عنوان پان‌اسلامیسم تفسیر می‌کرد و بر این عقیده بود که

1. Hohenlohe

نه تنها لازم است احساسات مذهبی ایرانیان در حول پان‌اسلامیسم شعله‌ور شود، بلکه باید کوشید شعله قیام سراسر منطقه تا هند را فرا بگیرد.<sup>(۵۶۱)</sup> برای «اتحاد همه دولت‌های اسلامی تا هند» که از نظر عثمانی برای دولت‌های مرکز بسیار سودمند بود، عثمانی‌ها مدعی بودند رسالت دارند نیروهای نظامی ایران، افغانستان، و سایر کشورهای اسلامی را تجدید سازمان دهند.<sup>(۵۶۲)</sup>

خلاصه این‌که عثمانی‌ها سه نظر کلی داشتند و آن را شرط هم‌کاری با آلمان در ایران و سایر نقاط قرار می‌دادند، که عبارت بودند از به رسمیت شناختن اولویت عثمانی در امور دینی از سوی متحدانش، ایجاد تحرک تازه در اندیشه پان‌اسلامیسم و بالأخره رهبری نظامی عثمانی در کشورهای اسلامی، از راه فرستادن افسران ترک برای سازمان دادن ارتش آن کشورها.<sup>(۵۶۳)</sup> با آن‌که عثمانی‌ها در طرح این نظرها استقلال و تمامیت کشورهای اسلامی را تأیید می‌کردند، اما هرگز گمان نمی‌رفت که ایرانیان با آن، روی موافق نشان دهند. بنابراین آلمان هم نمی‌توانست نظر عثمانی را تأیید کند.<sup>(۵۶۴)</sup> درست است که یکی از پی‌آمدهای نزدیکی ایران به آلمان، تأمین منافع سایر متحدان آلمان بود، ولی هدف مهم دیگر ایران مقابله با ادعاهای مشکوک رهبری عثمانی در کشورهای اسلامی بود. به همین دلیل ایران در قبال پان‌اسلامیسم عثمانی، که دست‌آویز خوبی برای به کرسی نشاندن ادعای رهبری آن کشور بود، روش محتاطانه‌ای در پیش می‌گرفت. به ویژه آن‌که ترک‌ها به موازات گسترش پان‌اسلامیسم، اختلاف‌های کهن شیعه و سنی را از نو مطرح می‌کردند و تلاش «روشن‌گرانه» محافل سیاسی ایران را نقش بر آب می‌ساختند.<sup>(۵۶۵)</sup> خلاصه آن‌که مسلم بود ایران که پیوسته خواستار اعزام افسران آلمانی به این کشور بود، با فرستادن افسران عثمانی جداً مخالفت می‌کند.<sup>(۵۶۶)</sup>

هوهنلوئه که متوجه بلندپروازی ترک‌ها در برنامه‌شان شده بود، بعدها با گفته‌های مقام‌های باب عالی بیش‌تر به یقین رسید.<sup>(۵۶۷)</sup> با این همه،

گفت‌وگویی دو دولت، دربارهٔ اصول کلی همکاری مشترک در ایران، ادامه داشت و پیش از هر چیز ترک‌ها پیش‌نهاد می‌کردند طرفین در زمینهٔ مسایل سیاسی، نخست سیاستی هم‌آهنگ در پیش بگیرند و سپس همکاری‌های نظامی دو کشور آغاز گردد.<sup>(۵۶۸)</sup> اما آلمان در این باره نیز خواستار آن بود که بنابه تقاضای ایران، ابتکار عمل را در دست داشته باشد.

۲. برگماشتن فلدمارشال فون در گولتس، به سِمَت فرماندهی کل نیروهای آلمان - عثمانی در عراق و ایران

در حینی که مقام‌های آلمانی با عین‌الدوله و مستوفی‌الممالک مشغول مذاکره بودند، ایرانیان پیوسته گسیل افسران، به ویژه افسران ستاد آلمانی را به ایران درخواست می‌کردند.<sup>(۵۶۹)</sup> نادلونی در اصل با این درخواست موافق بود و در این باره اقدام‌هایی نیز کرد.<sup>(۵۷۰)</sup> از این گذشته، او مانند سرفرماندهٔ کل ارتش آلمان، گسیل یک افسر عالی مقام را به ایران، در صورت شرکت ایران در جنگ، برای رهبری عملیات مناسب می‌دانست.<sup>(۵۷۱)</sup>

هنگام برگزیدن یک شخصیت مناسب، به قصد انجام این مأموریت خطیر، حادثه‌ای پیش آمد که نه تنها آلمانی‌ها شخصیت مورد بحث را یافتند، بلکه عثمانی‌ها نیز با برگزیدن آن شخصیت موافقت کردند. ماجرا از این قرار است که میان ژنرال لیمان فون ساندرز، رئیس هیئت نظامی آلمان در عثمانی و فلدمارشال گولتس<sup>(۵۷۲)</sup>، که از اواخر سال ۱۹۱۴ در عثمانی به سر می‌برد، اختلاف‌هایی پیدا شد. در نتیجه انورپاشا تصمیم گرفت گولتس را از استانبول دور کند ولی موجب رنجش او نشود.<sup>(۵۷۳)</sup> وزیر جنگ عثمانی دریافته بود که روی آوردن ایران به آلمان، برای تأمین نیازهای اصلی‌اش، از قبیل پول، جنگ‌افزار، و مهمات، وزنهٔ آلمانی‌ها در ایران را به نحو اجتناب‌ناپذیری سنگین می‌کند. انورپاشا توسط دوست خود کاپیتان هومان<sup>۱</sup> وابستهٔ نیروی

1. Humann

دریایی آلمان، وسایلی فراهم آورد که گولتس به سِمَت فرماندهٔ کل در ایران برگزیده شود.<sup>(۵۷۴)</sup> هومان با پیش‌نهاد انورپاشا راه‌حل تازه‌ای یافت<sup>(۵۷۵)</sup> که مانع اختلاف نظر دو کشور در گزینش این شخصیت می‌شد. فالکنهاین رییس ستاد ارتش نیز با این انتصاب موافق بود، مشروط بر این‌که گولتس فرماندهی کل عراق را نیز عهده‌دار شود.<sup>(۵۷۶)</sup> فالکنهاین بهتر از نمایندگان نظامی خود در ایران و عثمانی فهمیده بود که ایران و عراق را باید به عنوان یک منطقهٔ عملیاتی مشترک در نظر گرفت.<sup>(۵۷۷)</sup> پس از موافقت انورپاشا با طرح فالکنهاین، وزیر جنگ عثمانی در ۵ اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ به گولتس تلگراف زد هیئت وزرای عثمانی تصمیم گرفته‌اند او را به سِمَت نمایندهٔ عالی و تام‌الاختیار دولت‌های آلمان و عثمانی، برای فرماندهی عملیات نظامی و سیاسی در ایران، برگمارد. در آن تلگراف قید شده بود که به سبب همکاری نکردن دو کشور در ایران، زیان بیش از سود عاید شده است. بنابراین اکنون قصد این است که مواضع سیاسی و نظامی آلمان و عثمانی، و نیز سپاه عثمانی حاضر در خاک ایران، زیر فرماندهی او درآید تا نه تنها یگانگی عملیات سیاسی - نظامی در ایران تأمین شود، بلکه او [گولتس] نیز بتواند موقعیتی به دست آورد و مقدمات «به راه انداختن نبرد جداگانه در هند» را فراهم کند.<sup>(۵۷۸)</sup>

جزئیات این موضوع، در گفت‌وگوهای مقدماتی میان سرهنگ لوسوو، وابستهٔ نظامی آلمان، و مقام‌های نظامی عثمانی، مورد موافقت قرار گرفت. به این ترتیب گولتس به عنوان فرماندهٔ عملیات سیاسی - نظامی به ایران فرستاده می‌شد «تا تحرک و جنبش موجود در ایران را در چهارچوب خواسته‌های دولت‌های محور و عثمانی، و در جهت مخالفت با روسیه و انگلیس، رهبری کند».<sup>(۵۷۹)</sup> به علاوه، گولتس، از دولت عثمانی، عنوان مارشالی می‌گرفت و فرماندهی عالی مناطق مرزی ایران و عثمانی، از دریاچهٔ وان گرفته تا خلیج فارس را به عهده می‌گرفت.<sup>(۵۸۰)</sup> برای پرهیز از شکست عملیات مشترک، لازم بود مقام‌هایی که در زیر نام می‌بریم تحت فرمان او درمی‌آمدند: ۱. وزراء

مختار و وابستگان نظامی، کنسول‌ها و غیره، به اضافه کلیه مأمورانی که در کشور در ایران دارند و همه هیئت‌هایی که آلمان و عثمانی روانه افغانستان می‌کنند؛ ۲. کلیه سپاه عثمانی مستقر در عراق، به انضمام نیروهای تقویتی و سایر نظامیان عثمانی که هنوز در نواحی مرزی ایران و عثمانی حضور داشتند. از همه این‌ها گذشته، قرار شد پول و جنگ‌افزار و مهماتی که برای پستی‌بانی از ایران روانه این کشور می‌شد، فقط تحت اختیار گولتس قرار گیرد. (۵۸۱)

با آن‌که دستورها مربوط به فعالیت گولتس در ایران بود، در بطن آن دستور، مأموریت مهم دیگری نیز نهفته بود که در واقع هدف اصلی شمرده می‌شد. این هدف، تهدید هند بود. بدین ترتیب گولتس با دشوارترین مأموریت زندگی‌اش روبه‌رو شد. گزینش او در رأس این مأموریت بیش‌تر به این دلیل بود که او قبلاً در سال‌های ۱۸۸۳ تا ۱۸۸۵ در عثمانی خدمت کرده و با تلاش‌هایی که برای بازسازی سازمان ارتش عثمانی‌ها به کار بسته بود، با اوضاع آن کشور آشنایی داشت. از این‌ها گذشته، گولتس مورد اعتماد آلمانی‌ها و عثمانی‌ها بود و حتی در ایران شهرتی به نیکی داشت. (۵۸۲)

تنها نگرانی‌ای که وجود داشت، ناشی از این تردید بود که آیا او با ۷۲ سال سن، توانایی اجرای مأموریتش را دارد یا نه. (۵۸۳) به سبب همین کبر سن بود که او را از فرماندهی جبهه جنگ معاف کرده بودند. او با آگاهی از این تردید سعی داشت ثابت کند نه تنها نیروی خود را از دست نداده، بلکه از لحاظ روحی و جسمی، برای انجام مأموریت‌های بزرگ آمادگی دارد. (۵۸۴) هم‌چنان که پیوسته می‌گفت: «اندیشه حرکت به سوی هند از مدت‌ها پیش مهم‌ترین مشغله فکری او بوده است.» (۵۸۵) یا آن‌که «همیشه آرزوی چنین مأموریتی را داشته است.» (۵۸۶) گولتس پس از ورود به استانبول، امور مربوط به هیئت‌های افغانستان و ایران را دنبال می‌کرد (۵۸۷) و از سوی دیگر، در پس‌علاقه او این اطمینان نیز وجود داشت که «تنها از راه پیاده کردن نیرو در خود آن جزیره یا در هند می‌توان به انگلیس ضربه مرگ‌بار زد.» (۵۸۸) او عقیده داشت چون

انگلیس به دلیلی غیرقابل فهم از تسلط مطلق بر دریای شمال چشم پوشیده، بنابراین تنها می‌توان از راه تهدید مرزهای هند آن کشور را به پذیرش صلح وادار کرد. (۵۸۹) به هر حال گولتس با این دیدگاه‌ها، فرماندهی عملیات ایران و اجرای نقشه شورش هند را پذیرفت. (۵۹۰) البته شکست آن نقشه‌ها که در مراحل نخستینش با «حرکت اسکندر به سوی هند» (۵۹۱) مقایسه شد، سبب گردید مارشال آلمانی بعدها لقب «هوس‌باز و خیال‌پرداز» بگیرد. (۵۹۲) بدون آن‌که در این جا قصد داوری کلی درباره آن انتقادهای را داشته باشیم، کوشش می‌کنیم داوری‌هایی را که تاکنون درباره او شده، تصحیح و تکمیل کنیم. (۵۹۳)

این اندیشه که با تهدید موقعیت انگلیس در هند می‌توان ارکان انگلیس را متزلزل ساخت، اندیشه‌ای گسترده بود و با اظهار نگرانی‌های سردم‌داران انگلیس درباره تأثیرهای یک قیام همگانی در هند (۵۹۴) یا سخنان چرچیل، پیوسته تأیید می‌شد. (۵۹۵) اما وقتی از اعلان جهاد در کشورهای اسلامی استقبال نشد و امیدهایی که به آن بسته بودند نقش بر آب گردید، دیگر عاقلانه نبود گمان رود باز می‌توان از احساسات مذهبی مردم از راه بسیج نیرویی به فرماندهی گولتس، که انگلیسی‌ها از آن بیم بسیار داشتند، آن هم با موافقت عثمانی‌ها که متأثر از پان‌اسلامیسم بودند، استفاده کرد. (۵۹۶) از سوی دیگر، باید توجه داشت که در آغاز هیچ‌گاه درباره امکان دست زدن به اقدامی در هند از او پرسش نشده بود و آن‌طور که از تلگراف انورپاشا به گولتس پیدا است، (۵۹۷) تنها از آمادگی او برای احراز سمت فرماندهی هیئتی که قبلاً تصمیم به تشکیل آن گرفته شده بود، پرس و جو می‌شد. از طرفی مقام‌های نظامی آلمان در آغاز هیچ سخنی از هند به میان نمی‌آوردند، بلکه نظر ایشان تنها متوجه ایران بود و برای گولتس نیز ایران به منزله پلی به سوی افغانستان و هند بود. (۵۹۸) با توجه به دشواری‌های موجود در روابط آلمان و عثمانی از یک سو، و روابط عثمانی و ایران از سوی دیگر، انتصاب او بسیار مناسب بود و بنابراین ایراد به گولتس، تا جایی که به برنامه‌های مورد نظر در هند مربوط می‌شود، ایرادی بی‌پایه است. ایرادی که به او وارد است، این بود که با همه

آشنایی‌ای که به اوضاع و احوال عثمانی داشت، فاقد تصویری درست از اوضاع و احوال مردم آن کشور و امکانات نظامی ایران بود و همین بی‌اطلاعی موجب شد مرتکب همان اشتباهی گردد که پیش از آن نادرولنی به دام آن افتاده بود. زیرا گولتس ناگزیر شد برای به دست آوردن اطلاعات موجود درباره ایران پرونده‌های سفارت [آلمان در] عثمانی را مطالعه کند.<sup>(۵۹۹)</sup> در این پرونده‌ها آنچه درباره ایران بود، بیش‌تر برپایه همان تلگراف‌های وعده‌آمیز کنت کانیتس وابسته نظامی آلمان در تهران بود و آنچه کم‌تر یافت می‌شد، همانا گزارش‌های اختطارآمیز و صحیح‌رویس بود.<sup>(۶۰۰)</sup> یکی دیگر از منابع اطلاعات او، سفیر ایران در عثمانی بود.<sup>(۶۰۱)</sup> او نیز در موارد بسیار نظریات نادرست و در عین حال خوش‌بینانه‌ای داشت. در نتیجه گولتس اوضاع را در ایران بهتر و مناسب‌تر از عراق دانست<sup>(۶۰۲)</sup> و برای بهبود اوضاع عراق، از جمله آماده کردن راه‌های بغداد، که در بعضی از نقاط قطع شده بودند، خواستار بسیج همه امکانات رایش گردید، زیرا به نظر او از میان برداشتن این دشواری‌ها اهمیت فراوان داشت.<sup>(۶۰۳)</sup> در این‌جا ایراد دیگری به گولتس وارد است، زیرا او نه‌تنها امکانات کشور متبوع خود را در نظر نمی‌گرفت، بلکه نسبت به مأموریت و حوزه عملیاتی‌اش، که چیزی بیش از یک میدان نبرد فرعی و درجه دوم نبود، غلو فراوان می‌کرد. انتقاد دیگری نیز به سرفرماندهی کل ارتش آلمان وارد است که پیوسته بر اهمیت مأموریت گولتس تأکید می‌کرد<sup>(۶۰۴)</sup> و غافل از آن بود که میدان اصلی جنگ اروپا بود و سرنوشت جنگ در این قاره تعیین می‌شد و بنابراین، بایستی از مأموریت گولتس حمایت محدود می‌کردند.<sup>(۶۰۵)</sup> از سوی دیگر باید پذیرفت که خود گولتس نیز شخصاً اطمینان زیادی به یورش به سوی هند نداشت و معتقد بود تنها درگیر کردن نیروی انگلیس در آن ناحیه، برای موفقیت عملیات آلمان کافی است.<sup>(۶۰۶)</sup>

آخرین داوری درباره گولتس این است که او در فعالیت‌هایی که در زمان خودش توجیه‌پذیر بود و امروزه دیگر پذیرفتنی نیست، هنگامی که معتقد به

حمله به هند بود، در چند مسئله مرتکب اشتباه شد. او درباره امکانات رایش و عثمانی غلو کرده و به گسترش قیام همگانی مسلمانان و پستی‌بانی کشورهای همسایه شرقی عثمانی از آن قیام‌ها امید فراوانی بسته بود. سرانجام او که مدتی راجع به اوضاع ایران، نظریات خوش‌بینانه داشت، پس از رسیدن به مقام فرماندهی، به اشکال‌ها و کمبود ابزارهای مورد نیاز پی برد و تنها پس از تکمیل اطلاعات شخصی خود در بغداد، توانست از شیوه کار و اوضاع و احوال ایران، تصور درستی، از همه جهات پیدا کند.<sup>(۶۰۷)</sup>

### ۳. دستورالعمل‌های لازم برای گولتس

اختیارهایی که بنابه توافق‌های لوسوو و انورپاشا برای گولتس در نظر گرفته شده بود،<sup>(۶۰۸)</sup> مورد موافقت کامل وزارت خارجه آلمان نبود. یاگوو که معتقد بود برای ارتباط بین برلین و تهران نیازی به مقام واسطه نیست، به استانبول اطلاع داد از این بابت که رهبری امور سیاسی اشتبهاً به گولتس محول شده باشد، نگران است.<sup>(۶۰۹)</sup> مدیرکل وزارت خارجه، که از انتصاب گولتس به سمت فرمانده عملیات در بین‌النهرین و ایران، به خاطر نقشی که آن انتصاب در تأمین همکاری آلمان و عثمانی در ایران داشت استقبال می‌کرد، نگران این بود که مبادا گولتس مسئولیت رهبری امور سیاسی را در دست بگیرد و با رفتار خودسرانه‌اش برای گرداندگان سیاسی برلین مشکلاتی ایجاد کند. در ضمن مسلم بود که ایرانیان به هیچ‌وجه نمی‌پذیرفتند وزیرمختار آلمان تحت فرمان یک نظامی باشد.<sup>(۶۱۰)</sup> پس از مدتی چانه زدن بین وانگنهایم که پس از دو ماه مرخصی در اول اکتبر ۱۹۱۵ / ۲۲ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ به محل مأموریتش بازگشته بود،<sup>(۶۱۱)</sup> و لوسوو که می‌خواست برتری نظامیان بر سیاست‌مداران را در استانبول به نمایش بگذارد، معلوم شد که نه انورپاشا بلکه لوسوو خودسرانه، به عنوان وابسته نظامی، برای گولتس تقاضای اختیارات سیاسی کرده و خواسته است مقام‌های دیپلماتیک زیر نظر او باشند.<sup>(۶۱۲)</sup> عمل لوسوو ثابت می‌کرد که از حدود صلاحیتش فراتر نهاده و با هیئت نظامی آلمان و

لیمان فون ساندرز درگیر خواهد شد. از این گذشته، ثابت می‌شد آن وابسته نظامی با تخطی از وظایفش، در این اندیشه است که عملیات مورد نظر دو کشور را به سود هدف‌های خویش به کار گیرد.<sup>(۶۱۳)</sup>

پس از آن‌که حدود اختیارات و صلاحیت لوسوو به وی خاطر نشان گردید،<sup>(۶۱۴)</sup> دستورهای تازه‌ای برای گولتس صادر گردید. بر این اساس، از این‌که مقام‌های دیپلماتیک و کنسولی زیر نظر او باشند، چشم‌پوشی شد و تنها وابستگان نظامی و آن عده از افسران آلمانی که به آن‌ها عنوان کنسول داده بودند، و نیز همه هیئت‌های اعزامی و سایر نظامیان، تحت فرمان گولتس درآمدند و برای این‌که جریان‌های سیاسی و نظامی از هم‌آهنگی برخوردار باشند، قرار شد گولتس نسخه دومی از دستورهای وزارت خارجه آلمان خطاب به سیاست‌مدارهای آن کشور در ایران و تلگراف‌های ارسالی ایشان را به دست آورد و برای محکم‌کاری موافقت گردید که ستاد فرماندهی گولتس نماینده‌ای نیز در وزارت خارجه آلمان داشته باشد.<sup>(۶۱۵)</sup>

چکیده دستورالعمل‌هایی که برای گولتس صادر شده بود،<sup>۱</sup> عبارت از انجام مأموریتی بود که هدفش دور کردن همه نیروهای روسی و انگلیسی از خاک ایران و تأمین آزادی و استقلال ایران در آینده بود. مأموریت بعدی او گرد آوردن همه نیروهای موجود در ایران و تشکیل قوایی از ایشان و آماده ساختن ایران برای شورش علیه روسیه و انگلیس بود. برای اجرای این مأموریت، گولتس به عنوان یک مارشال عثمانی، فرماندهی نیروی نظامی عثمانی مستقر در جنوب ناحیه مرزی، یعنی سپاه سوم قفقاز و نیز سپاه مستقر در عراق را به عهده گرفت و قرار شد از این نیروها سپاه چهارم عثمانی تشکیل گردد.

دستورالعمل‌های تازه در ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی‌حجه ۱۳۳۳ به تصویب انورپاشا، گولتس، لوسوو و سفیر ایران در عثمانی - که تأیید آن را به موافقت

دولت ایران منوط می‌کرد - رسید.<sup>(۶۱۶)</sup> یاگوو،<sup>(۶۱۷)</sup> فالکنهاین<sup>(۶۱۸)</sup> و قیصر<sup>(۶۱۹)</sup> نیز با آن موافقت کردند و به پیش‌نهاد وانگنهایم<sup>(۶۲۰)</sup> و تصویب یاگوو<sup>(۶۲۱)</sup> قرار شد دکتر واسل<sup>۱</sup> که با سمّت عضو هیئت مشاوران مالی عثمانی<sup>(۶۲۲)</sup> تا آن وقت در آن کشور بود، به سمّت نماینده نظامی در ستاد گولتس گماشته گردد و برای ادامه فعالیتش عنوان دبیر مشاور به او داده شود.<sup>(۶۲۳)</sup>

گولتس در این مدت خطوط کلی آغاز عملیات را تشخیص داده بود.<sup>(۶۲۴)</sup> فکر اصلی او این بود که همه عملیات در ایران در ارتباط کاملاً نزدیک با عملیات عراق بوده و سیر عملیات در بین‌النهرین، تعیین‌کننده مسیر عملیات در ایران است. نکته‌ای که تا آن وقت هیچ کس به آن توجهی نمی‌کرد و آلمان، به سبب همین بی‌توجهی، زبان‌های بسیاری کرده بود. از این رو سپردن فرماندهی نیروهای مستقر در عراق به گولتس شرط ضروری انجام مأموریت به شمار می‌رفت. گولتس روی کمک نیروهای تقویتی که عازم بغداد بودند، زیاد تکیه کرده و معتقد بود می‌توان به کمک آن نیروها بغداد را حفظ کرد و در نتیجه سُکان امور را در عراق به دست گرفت. او درباره ایران عقیده داشت که بایستی از راه خانقین یا مندلی نیروهایی به این کشور فرستاده شود. بیرون رفتن رثوف‌بیگ از ایران و همکاری نیروهای مختلف در ایران، که تا آن وقت با یک‌دیگر اختلاف داشتند، سبب شد گولتس پیروزی تلاش‌های تازه در آن کشور را پیش‌بینی کند، ولی با وجود این، امیدهای گولتس درباره ایران، با اوضاع و احوال واقعی این کشور سازگار نبود. برای مثال، گولتس به ژاندارمری ایران اهمیت بسیار داده و به عشایر که اصلاً آن‌ها را از نقشه خود حذف کرده بود، تکیه می‌کرد. او عقیده داشت پس از هم‌آهنگی میان «قرارگاه‌های نظامی» یا به اصطلاح ایستگاه‌های هیئت اعزامی افغانستان، شاید «دست‌کم جنوب ایران و نوار کرمانشاه - همدان - اصفهان - شیراز را

۱. بنگرید به اسناد بیوست، سند شماره ۹.

تحت اختیار خود درآورد»<sup>(۶۲۵)</sup> و پس از آغاز جنگ کامل میان ایران و روسیه و انگلیس، بایستی به سوی شمال حمله شود. سرانجام همه نیروهای موجود در ایران به طور گسترده دارای تشکیلات منظمی می شوند و ارتباط با افغانستان برقرار می گردد. به گفته گولتس، «پایان راه عبارت از تهدید کردن مرزهای هند بود که تأثیر کلی آن را در پایان بخشیدن به جنگ جهانی می شد. قاطعانه وعده داد.»<sup>(۶۲۶)</sup> اما گولتس می دانست با نیرویی که در اختیار دارد، به هیچ وجه نمی تواند به آن هدفها دست یازد. از این رو آغاز عملیات گسترده علیه هند، که انجامش را به تشکیل یک نیروی ۸۰ تا ۱۰۰ هزار نفری موکول می دانست، لازمه اش پاک کردن عراق از نیروی انگلیس بود و این کار نیز مشروط به تشکیل سپاه چهارم بود. نگرانی گولتس از این بود که امکانات عثمانی اجازه چنین کاری را ندهد. او معتقد بود اشتباه های سیاسی ترک ها نیز موانعی در راه انجام عملیات هند ایجاد می کند.<sup>(۶۲۷)</sup>

پس از تأیید دستورالعمل های گولتس، او به اموری که لازمه انجام مأموریتش بود، پرداخت و هنوز در استانبول بود که نقشه های مربوط به ایران را ریخت. درخواست اصلی او برای انجام عملیات پیروزمند در ایران، گسیل نیرویی مختلط بود که بتواند «نیروهای پراکنده و نامنظم»<sup>(۶۲۸)</sup> ایران را گردآوری کند و آماده سازد، اما فالکنهاین برای تحقق این درخواست مایل بود نخست ارتباط میان آلمان و عثمانی، با باز شدن راه بالکان، برقرار شود و در ضمن ایران نیز پیمان خود را با آلمان منعقد نماید.<sup>(۶۲۹)</sup>

درباره گسیل افسران آلمانی، که ایران مکرراً درباره آن اصرار می کرد، قرار شد در صورت قطعی شدن شرکت ایران در جنگ، تقاضای ایران پذیرفته شود. فرماندهی افسرانی که قرار بود عازم ایران شوند، به سرهنگ بوپ<sup>۱</sup> واگذار شد که در عین حال به سمت ریاست ستاد فلد مارشال گولتس هم منصوب گردیده بود. او در تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵ وارد استانبول شد.<sup>(۶۳۰)</sup>

1. Bopp

دستورهایی که فالکنهاین به بوپ داده بود<sup>۱</sup> شامل گولتس نیز می شد. براساس این دستورها مأموریت اصلی بوپ این بود که همه نیروهای موجود در ایران از قبیل ژاندارمری، سایر نیروهای دولتی، و عشایر را با کمک افسران آلمانی، یا احیاناً توسط اسیران اتریشی، که ممکن بود از ترکستان آزاد شوند، سازمان بدهد و با استفاده از آن نیروها، روس ها و انگلیسی ها را از ایران بیرون براند و سپس از عملیات نظامی عثمانی ها در قفقاز و بین النهرین پشتیبانی کند و ضمن اشغال تأسیسات نفتی ساحل کارون، انگلیسی ها را از نفت محروم کند و سرانجام از هیئت های نیدرمایر و هنتیگ حمایت کند.

گولتس، بوپ، و دکتر واسل در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ استانبول را به سوی بغداد ترک کردند<sup>(۶۳۱)</sup> و در ۶ دسامبر (۲۱ روز بعد) به بغداد رسیدند.<sup>(۶۳۲)</sup>

۱. بنگرید به اسناد بیوست، سند شماره ۱۱.





---

## فصل پنجم

---

شکست سیاست آلمان در ایران در ۱۶-۱۹۱۵ م / ۳۵-۱۳۳۴ ه.ق

---

